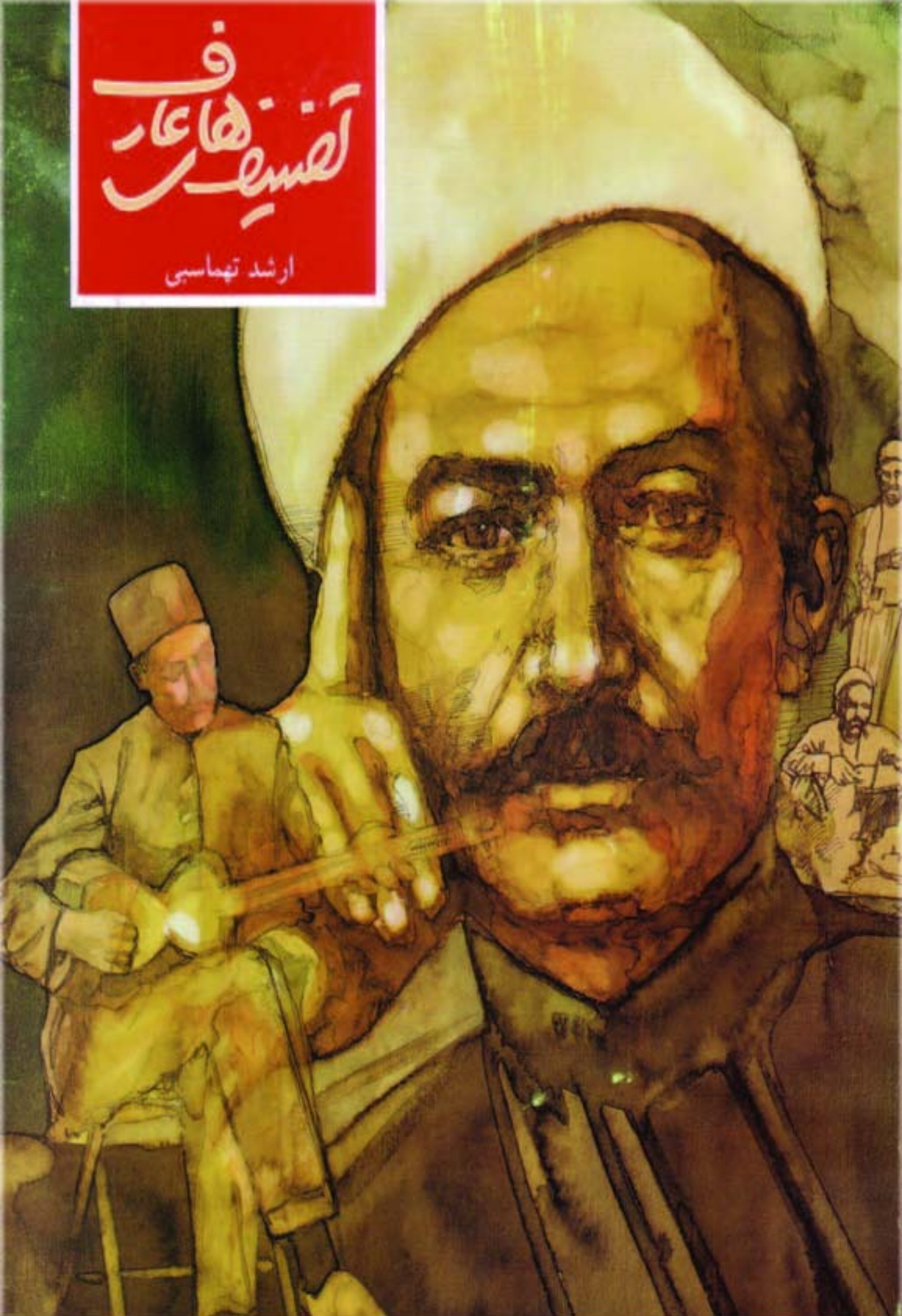


فارس تفسیر هاعار

ارشد تهماسبی



تصنیف‌های عارف

ارشد تهماسبی



مؤسسه‌ی فرهنگی-هنری مآه‌ور

تهران ۱۳۸۲

جدول انطباق حروف فارسی با حروف لاتین

فارسی	لاتین	د	d
ا	ā	ذ، ز، ض، ظ	z
او	u	ر	r
ای	i	ژ	ž
آ-غ	a	ش	š
أ-غ	o	غ	ʾ
إ-ع	e	غ-ق	q
ب	b	ف	f
پ	p	ک	k
ت-ط	t	م	g
ث، س، ص	s	ل	l
ج	j	م	m
چ	c	ن	n
ح-ه	h	و	v
خ	x	ی	y



مقدمه

تصنیف، یا به عبارتی کلی‌تر موسیقی ضربی با کلام، در فرهنگ موسیقی ما جایگاه ویژه‌ای دارد. از لایه‌ی مادران در مناطق مختلف و آهنگ‌ها و تصنیف‌های روح‌حسی و کوچه‌بازاری گرفته، تا تصنیف‌های جذبی و مستحکم، هر یک نقشی در فرهنگ موسیقایی تک‌تک افراد این سرزمین ایفا کرده است. می‌توان ادعا کرد که تمامی افراد این مرز و بوم حداقل یک ترانه یا تصنیف - خواه کوچه‌بازاری، محلی، سنتی و...- را از بر دارند. گروه‌های مختلف مردم در محافل، سفرها و در طبیعت، همراه با ساز یا بدون آن، باهم هم‌نوا می‌شوند و تصنیف یا ترانه‌ای می‌خوانند و از خواندن آن به شوق و وجد می‌آیند و نیرو می‌گیرند. و این فقط عادت و ویژگی مردم ایران نیست، که در تمام نقاط دنیا چنین است، زیرا مردم با موسیقی‌ای که با کلام ترکیب شده باشد رابطه‌ای دیگر دارند.

بنابراین می‌توان گفت تصنیف (به صورت کلی و عام) گلی سرسبز موسیقی ایران است و جذابیت آن از دیگر فرم‌های موسیقی ایرانی بسی بیشتر است. مردم بدون آن که موسیقی را به صورت جذبی یا حرفه‌ای بشناسند یا حتی با نام موسیقی‌دانان یا سازندگان تصنیف آشنا باشند، با این فرم (تصنیف) ارتباط برقرار کرده‌اند و پیوند دارند. حداقل از نسل دهه ۲۰ تا ۴۰ کسی را نمی‌توان یافت که «عقرب زلف کجت» یا «امشب شب مهتابه» و یا «از خون جوانان وطن» را نشنیده باشد و یا نتواند آنرا زمزمه کند. در این راستا همیشه تمبک‌نوازان که عموماً «ضربی‌خوان» نیز بوده‌اند نقشی به‌سزا در انتقال این فرهنگ داشته‌اند. بنابراین اعتبار تصنیف در میان مردم به دلیل جذابیت آن بسیار زیاد است.

باید اذعان کرد در این زمینه هم، چون هر زمینه فکری و هنری دیگر، ابتئال و کوتهنگری نیز نقش خود را بازی کرده و مردم را از آشنایی با نوع درست و اصیل تصنیف بازداشته است. اساساً تا قبل از «علی‌اکبر شیدا» ابتئال در تصنیف‌سازی و ترانه‌سازی بسیار گسترده‌تر بود و مفاهیم و الفاظ غیرهنری و ناشایست در ترانه‌ها و تصنیف‌ها نقشی مهم و فراوان داشت. غیر از نمونه‌های معدود تصنیف‌های قدیمی، مردم تصنیفی نمی‌شناختند که در آن از مفاهیم و الفاظ زشت و حتی «رکیک» خبری نباشد. تصنیف‌های شیدا که عموماً عشقی - عاطفی بودند باعث شد مردم خوش‌ذوق خیلی زود تصنیف‌های او را جایگزین تصنیف‌های مبتذل کنند.

در این میان مردم باذوق نیز با الهام از وقایع جاری اجتماعی و سیاسی و فرهنگی زمان‌شان به سرودن اشعاری می‌پرداختند که با وزن موسیقی همراه بود و چون معمولاً ابیات و واژه‌های آن ساده و کوتاه و ملودی آن روان و راحت بود، به سرعت انتشار می‌یافت و گاه به وسیله دیگران حک و اصلاح می‌شد یا اضافاتی در آن صورت

می‌گرفت. از این‌گونه، از کتاب از صبا تا نینما نوشته یحیی آرزین‌پور نمونه‌ای نقل می‌شود^۱:

«یکی از این تصنیف‌ها تصنیف «لیلی» است که درباره کنت منت فرت ساخته شده و وی را به‌باد تمسخر و ریشخند گرفته است. ناصرالدین‌شاه پس از بازگشت از فرنگ در سال ۱۲۹۶ ه. ق. این شخص را به ریاست پلیس تهران منصوب کرد. کنت برای این‌که از هر حیث با ایرانیان هم‌رنگ گردد فرزندان خود را جامعه ایرانی پوشانده و نام دخترش را نیز لیلی نهاده بود. او به مقتضای شغل خود خانه‌های عمومی را بست و زنان هرجایی را در یکی از محلات شهر تمرکز داد و همین امر سبب شد که این تصنیف را برای او بسازند:

لیلی را بردند چال سیلابی	بهش آوردند نان و سیرابی
لیلی گل است لیلی	خیلی خوشگل است لیلی
لیلی را بردند دروازه دولاب	براش خریدند ارسی و جوراب
لیلی را بردند حمام گلشن	کنت بی‌غیرت چشم تو روشن
فلسفل تندم لیلی	دختر کنتیم لیلی
لیلی ملوسه	ننهش عروسه
	آقاش...»

مسلماً چیزی که در این‌گونه تصنیف‌ها به آن توجه نمی‌شده جنبه هنری آن است، بلکه بیش‌تر هدف اتای مقصود بوده است این‌که به‌هردلیل باید به کسی توهین شود یا به‌باد تمسخر گرفته شود توجه‌کننده واژه‌هایی چون: «سیرابی»، «بی‌غیرت»، «حمام گلشن» و... است.

امروز ملودی این‌گونه تصنیف‌ها یا ترانه‌های کوچه‌بازاری مردم‌ساخته، معلوم نیست. متأسفانه تمام آنانی که به جمع‌آوری و ثبت این‌گونه ترانه‌ها پرداخته‌اند درصدد ثبت ملودی آن نبوده‌اند. آنان به گذر زمان و فراموش شدن ملودی توجه نداشته و فقط به ثبت اشعار آن اکتفا کرده‌اند. باید تأکید کرد که معمولاً این‌گونه ترانه‌ها به‌وسیله موسیقی‌دانان ساخته نمی‌شد یا اگر نمونه‌هایی از این‌گونه به‌وسیله اهل موسیقی ساخته می‌شد به‌صورت مخفی و بدون ذکر نام سازنده آن انتشار می‌یافت، چراکه گذشته از شأن موضوع، اندیشه گرفتاری و سؤال و جواب سیاسی هم آنان را از افشای نام خود باز می‌داشت. بنابراین به‌صورت مطلق باید سازندگان ترانه‌هایی از این نوع را بی‌نام و نشان دانست، زیرا سازنده هیچ‌یک معلوم نیست.

غیر از گونه‌ای که ذکر شد، تصنیف‌های معدودی به‌صورت جدی و در سبک تفزلی عاشقانه (عموماً) قبل از علی‌اکبر شیدا ساخته شده‌اند که امروز نیز دارای ارزش هنری و اعتبار هستند. این‌گونه تصنیف‌ها نیز متأسفانه به‌دلیل عدم ثبت دقیق و یادآوری نام و نشان سازندگان آن‌ها، بی‌هویت هستند. از این‌گونه می‌توان به تصنیف «همچو فرهاد بود کوه کنی پیشه ماه» اشاره کرد. تعداد این تصنیف‌ها که امروز با عنوان «تصنیف‌های قدیمی» معروف‌اند بسیار زیاد است.

بخش دیگری از تصنیف‌های پراکنده امروز در دست است که دارای ارزش هنری است و سازندگان آن نیز

۱. آرزین‌پور، یحیی، از صبا تا نینما، جلد دوم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۷، ص ۱۵۵.

معلوم‌اند، مانند تصنیفی به‌نام «بنا بُنا» که به «سلطان خانم» نامی منتسب است که گویا از شاگردان «میرزا حسین قلی» بوده است. یا یکی دو تصنیف زیبا از «حسام‌السلطنه مراد» مانند «ای کیوتر از اشیان کرانه کردی» یا «باد صبا بر گل گذر کن».

بنابر آن‌چه گفته شد تا قبل از «علی‌اکبر شیدا» نمی‌توان به کسی اشاره کرد که حداقل چند تصنیف ساخته و به‌عنوان موسیقی‌دانی «تصنیف‌ساز» مطرح باشد.

«علی‌اکبر شیدا» تحولی در این زمینه پدید آورد که آثار آن هنوز بر موسیقی ما پرتوافکن است، زیرا بعد از گذشت حدود یک قرن آثار او تازگی و زیبایی خود را حفظ کرده است و هنوز هم اجرا و عرضه می‌شود.

آثار شیدا فراوان است و تعداد زیادی از آن‌ها به‌خصوص در دوران قبل از انقلاب اسلامی به‌وسیله خوانندگان متعدّد اجرا و عرضه شده است. متأسفانه از تعداد دقیق آثار شیدا اطلاعی در دست نیست، زیرا علاوه بر آن‌که آهنگ آن‌ها ثبت نشده – جدا از تعداد اندکی که در مجله‌های موسیقی قدیم چاپ شده است – دیوان یا مجموعه‌ای از اشعار و تصنیف‌های او نیز در دست نیست.

«عارف قزوینی» در دیوان خود از شیدا به نیکی یاد می‌کند و به‌عنوان پیش‌کسوت احترامی خاص برای او قایل است و بعضی از تصنیف‌هایش را نیز در دیوان خود ذکر کرده است.

آثار چاپ شده شیدا و دیگر تصنیف‌سازان، فاقد آوانویسی اشعار در متن نُت‌ها است. بررسی این تصنیف‌ها و تطبیق شعر و آهنگ آن‌ها دشوار است، چرا که ممکن است در متن نُت یا ترتیب اشعار اشتباهی رخ دهد یا چیزی از قلم بیفتد. بنابراین اگر خواننده این آثار یا آهنگ دقیق و کامل آن‌ها آشنا نباشد محال است بتواند ملودی و شعر را تلفیق کند. معمولاً در آثار چاپی قدیم (و جدید) اشتباه فراوان است و از این‌گونه موارد فراوان دیده شده است، از آن جمله یکی از آهنگ‌های بسیار زیبا است که در مجله موسیقی رادیو چاپ شده است. این تصنیف «مولود نبی» نام دارد و منتسب به شیدا است. نگارنده این کتاب مدّت‌هاست در کار تلفیق آن وامانده است، چرا که به‌نظر می‌آید یا بخشی از اشعار اضافه است و یا قسمت‌هایی از آهنگ از قلم افتاده یا تکرار آن ثبت نشده است. نویسندگان این آثار چون خود به آهنگ و شعر آن‌ها آگاه بودمانند بدون دقت لازم به کار ثبت پرداخته‌اند و گمان داشته‌اند که این آهنگ‌ها هیچ‌گاه فراموش نخواهد شد.

امروز با اتکا به دستگاه‌های صوتی این مشکل نمود کم‌تری دارد و آیندگان با شنیدن تصنیف‌های این روزگار مسئله‌ای نخواهند داشت. اما مسلماً آهنگ‌سازان یا تصنیف‌سازان امروز آثاری دلرند که ضبط نشده است یا هیچ‌گاه ضبط نخواهد شد، بنابراین وظیفه فرهنگی و تاریخی آنان ایجاب می‌کند که کار مکتوب کردن آثار خود را به‌دقت تمام و با ترتیب و تاریخ به‌انجام رسانند تا زحمت نسل‌های بعدی را کم‌تر کنند و ابهامی در این مورد به‌جای نگذارند. شایسته‌ترین شیوه آن است که آهنگ‌ساز یا تصنیف‌ساز خود در زمان حیات، آثارش را به چاپ برساند تا ابهام و شک در تحقیق را به حداقل برساند. از این حیث حداقل عارف قزوینی این امکان را داشته است تا در زمان حیات خود آهنگ‌هایش را نُت کند و مانند اشعار خود به چاپ برساند. درست است که نُت نمی‌دانسته اما می‌توانسته است به دیگران توتل جوید و از کمک آنان بهره‌مند شود. اهمال‌هایی از این گونه را تاریخ موسیقی هیچ‌گاه نخواهد بخشید. سال‌هاست آثار عارف اجرا و عرضه می‌شود اما هرکدام به‌گونه‌ای و روایتی. او (عارف) حتّاً در زمان حیات خود این غصه را داشته است که دیگران (خوانندگان حرفه‌ای و نه مردم) آثارش را غلط می‌خوانند. در میان آهنگ‌سازان و

تصنیف‌سازان گذشته «محمدعلی امیرجاهد» با دقت و وسواس، آثار و تصنیف‌هایش را به چاپ رسانید و از این طریق کمک بزرگی به فرهنگ و تاریخ موسیقی ما کرد. تصنیف‌های او نیز در کتابش فاقد زیرنویس است، اما چون با دقت فراوان نوشته شده‌اند هیچ‌گونه مشکلی ندارند و اشعار به‌درستی با ملودی و آهنگ تطبیق دارند. برجسته‌ترین و معروف‌ترین تصنیف‌ساز موسیقی ما «ابوالقاسم عارف قزوینی» است که این مجموعه به بررسی آثار او اختصاص دارد. خوش‌بختانه از عارف دیوان اشعاری در دست است که بخشی از آن به تصنیف‌های او اختصاص دارد و چون در زمان حیات او چاپ شده است می‌توان با اطمینان بیش‌تری به آن استاد کرد.

عارف را می‌توان حساس‌ترین، مردمی‌ترین و باذوق‌ترین آهنگ‌سازان تاریخ موسیقی ایران محسوب کرد. آثار او جاودانه و در خاطرها نقش بسته است. باید ادعا کرد که پس از گذشت شصت یا هفتاد سال هنوز آهنگ‌سازی پیدا نشده است که با ذوق و لطافت عارف تصنیف بسازد. یکی از علل عمده زیبایی تصنیف‌های او این است که خود هم شاعر و هم آهنگ‌ساز تصنیف‌هایش بوده است. سه تصنیف‌سازی که نام‌شان در تاریخ موسیقی جاودانه است (شیدا، عارف، امیرجاهد) دارای این خصوصیت بوده‌اند عارف خود در این خصوص می‌گوید:

طبیعت هنر داد بر من چهار که آن چار در صفحه روزگار
ندادست و ندهد ازین پس دگر به‌تنهایی آن چار بر یک نفر

عارف در این دو بیت اشاره به شعر، آهنگ، صدا و خط خود دارد. استاد ابراهیم باستانی پاریزی دو هنر یا موهبت دیگر نیز برای عارف قایل شده است: «عارف قزوینی از شماری است که من دلباخته ذوق و حالت اویم هم خداوند پنج قسمت به این مرد داده بود که به هر کس حتی یکی از این موهبت‌ها را بخشیده بود می‌بایست سعادت ابدی داشته باشد: روی خوش، آهنگ خوش، خط خوش، شعر خوش، نثر خوش. [البته استاد پاریزی توجه نکردمانند که آهنگ خوش خود شامل دو هنر یا موهبت است: خوانندگی و آهنگ‌سازی عارف] اما خود او می‌گوید:

محیط‌گریه و اندوه و غصه و محنم کسی که یک نفس آسودگی ندید منم^۱

اما آسودگی ندیدن و غصه‌بار بودن عارف خود داستانی است و حکایتی، تنها اگر در این مورد به دوستان از دست‌رفته او در زمان حیاتش (که چندان طولانی هم نبود) اشاره کنیم کافی است که پشت هر انسان چون کوهی را خم کند، به‌خصوص در مورد عارف که دارای زن و فرزند و خانواده هم نبوده و همیشه اتکا به دوستان وفادار و خویش داشته است. اولین آن‌ها کُنل خان پسیان است که عارف در زندگی به‌هیچ‌کس به‌اندازه او ارادت نداشته و تصنیف معروف «گریه کن» را در سوگ او ساخته است. «فرخ» از سیاستمداران عصر پهلوی گوید: «بیچاره عارف را دو چیز نابود و از زندگی ساقط کرد به‌طوری که سر به کوه و بیابان گذاشته بود و کم‌تر در مجالس عمومی دیده می‌شد و آن دو چیز یکی مرگ کُنل بود و آن دیگری ضربه «عارف‌نامه» ایرج [شاعر نامدار، ایرج‌میرزا] و چنان کاری و عمیق بود که

۱. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، نای هفت‌بند، چاپ سوم، انتشارات عطائی، ۱۳۵۷، ص ۳۵۸.

عارف می‌گفت: «توهین ایرج مرا پیر کرده است و بالاخره هم مرا خواهد کُشت»^۱

چند تن از دوستان نزدیک عارف در زمان حیات او دست به خودکشی زدند و بر بار غم و اندوه عارف افزودند و او را به زندگانی و همه چیز ناامیدتر کردند. عارف خود می‌گوید:

«در بهار سال ۱۳۳۹ هـ. ق. محمدرفعی‌خان خود را کُشت»^۲.

این غزل به نام دوست خودم مرتضی‌خان بهشتی قزوینی که آدم درست‌کاری بود و آخر خود را کُشت گفته شده است. (۱۳۳۸ هـ. ق.)^۳

— سوّمی عبدالرحیم‌خان، جوان ۲۵ ساله‌ای بود... کارش بفروتن کشید خود را در قصر کُشت.^۴

— نمی‌دانم بر من چه گذشت آن‌روزی که در خیابان اُپرای استانبول شنیدم در ایران او را [حسین‌خان لله] وثوق‌الدوله به دار زد.^۵

— غزل راجع به حبیب‌الله‌خان پسر شرافتمند و باناموس اقامیرزاسلیمان‌خان متخلص به میکده که در سال ۱۳۴۱ هـ. ق. در طهران انتحار نمود.^۶

دست تقدیر چه برای عارف تدارک دیده بود که چنین دوستان و یارانش را در مقابل چشمش پرپر می‌کرد؟ پس بی‌سبب نیست که می‌گوید: «گریه کن که گر سیل خون‌گری ثمر ندارد.» باری در مورد شرح حال خود چنین می‌گوید: «اسم ابوالقاسم تولد در قزوین پدرم مآلهادی وکیل می‌توانم بگویم نطفه من به بدبختی بسته شده است.»^۷

دکتر ابراهیم باستانی پاریزی می‌نویسد: «رندترین شاعر قرن اخیر ما عارف قزوینی است اصلاً اهل «رودبار محمدرمان‌خانی» و از طایفه کله‌بزی‌ها و مراغی‌ها بود خودش می‌گوید: مادرم هنگام زدن خود با پدرم در میان دشنام پدرم را «کله‌بزی» می‌خواند و کلمه کله‌بزی بعد از هر دشنام تکرار می‌شد»^۸

دوران کودکی او به شهادت خودش در میان دعوا و مراقبه دایمی پدر و مادر سپری شد. دکتر رضازاده شفق می‌نویسد: «از قراری که از اظهارات شفاهی و یک قطعه عارف معلوم می‌گردد شاید تولدش در حدود ۱۳۰۰ هـ. ق. باشد.» [برابر با ۱۲۶۰ شمسی]^۹

در کتاب روزشمار تاریخ ایران آمده است: «در روز ۲ بهمن [در روی سنگ مزار عارف در همدان تاریخ وفات او ۱۳۱۲ شمسی آمده است] عارف قزوینی شاعر بزرگ معاصر در همدان در سن ۵۲ سالگی [استاد پاریزی سن او را ۵۳ سال ذکر می‌کند] درگذشت.»^{۱۰}

بنابراین در مورد سال تولد عارف دو روایت هست، یک قول تولد او را ۱۲۵۹ شمسی و قول دیگر ۱۲۶۰

۱. عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیات دیوان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۹۶.

۳. همان، ص ۱۹۲.

۴. همان، ص ۶۷.

۵. همان، ص ۶۹.

۶. همان، ص ۶۳.

۸. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، حسانه کویو، جلد اول، نشر خزم، ۱۳۷۱، ص ۵۳.

۹. عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیات دیوان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، ص ۶۳.

۱۰. عاقلی، باقر، روزشمار تاریخ ایران، جلد اول، نشر گفتار، ۱۳۷۲، ص ۲۷۶.

شمسی ذکر می‌کند.

سرگذشت عارف را می‌توان به تفصیل در دیوان او مطالعه کرد، اما آنچه از خصوصیات بارز عارف است عاشق‌پیشه‌گی اوست در دوران جوانی و ناامیدی در میان‌سالگی.

عارف در سراسر زندگی خود همیشه صراحت داشت و این حداقل در تصنیف‌های اجتماعی - سیاسی او به خوبی مشهود است. او بدون هراس هرآن‌چه را که فکر می‌کرده به‌زبان می‌راند تا جایی که صراحت او گاه باعث رنجش دوستان و یارانش می‌شده است. در تفکر و عملکرد سیاسی خود بسیار احساساتی بود تا جایی که گاه خود به‌زودی از تابع جریانی شدن یا از شخصی جانبداری کردن پشیمان می‌شد و رویه‌های دیگر اتخاذ می‌کرد. رضازاده شفق در این‌باب می‌نویسد: «جنگ عمومی درگرفت البته عارف بالطبع! تابع جریان سیلی می‌شد که عناصر ملی در آن زیادتر بود و چون احساسات ملی در ایران در شروع جنگ بر ضد درندگی‌ها و سیاست روس و انگلیس بود پس عارف نیز متحسس بدین حس شد و با مسافرین حدود غربی [کرمانشاه] هم‌سو گشت و بعد آخر کارش به استانبول افتاد. این‌بار گویا عارف «زودباور» امیدهای تازه در دل کاشته و حتی تصنیفی در اتحاد اسلام که در آن روزها مُد شده بود ساخته و در آن «کعبه یک خدا یک کتاب یک» گفته بود.^۱

دیگر تملق او به «سیدضیاء‌الدین» بود که به این منظور تصنیفی نیز ساخته است (ای دست حق پشت و پناهت باز!)

در دوران مهاجرت از قزوین به تهران اولاً شهرت‌اش به دربار کشیده می‌شود و مظفرالدین‌شاه حکم می‌کند «نوکرِ درب‌خانه» شود. یکی از مسائل زندگی عارف در طی نزدیک دو سال آزاد شدن از محمصه و گرفتاری دربار و درباریان و اشراف بوده است تا بالاخره به هر ترفندی شانه از زیر بار این ننگ خالی می‌کند و می‌شود عارف آزادی‌خواه و مشروطه‌خواه تا جایی که به «شاعر ملی» معروف می‌شود.

«عارف در تمام این مدت به نان و پنیری قانع بوده و گاهی نیز از آن محروم گشته... به‌رغم این‌ها عارف هرگز شعر سفارشی و فروشی نسروده و همواره با آزادی‌خواه‌ترین فرقه‌های ایران قدم زده است.»^۲

این نکته به‌خوبی از تصنیف‌های عارف هویدا است. عارف یا تصنیف وطنی - سیاسی ساخته و یا تصنیف «عشقی» و در هر دو مقوله هم بی‌باک و تندرو بوده است. اگر عاشق می‌شده عاشق دختران شاه «تاج‌السلطنه» و «افتخارالسلطنه» می‌شده و برای آنان تصنیف می‌ساخته است. چه باک؟ تصنیف عارف مقبول و مشهور هم که معلوم است ظرف چند روز زبان‌زد همه می‌شود و به دربار هم می‌رسد. باز هم چه باک و در سیاست:

«قالی مشروطه زیر پای بختیاری پهن شده بود و در این تحویل و تحول عارف بی‌نوا گویا باورش شده بود که در اثر مشروطه کار به‌آن‌جا رسیده است که می‌تواند مثلاً در پارک «مسعودیه» ظل‌السلطان آواز بخواند و در آن بگوید:

پلیس مخفی نبود و محتسب به قمار	به خواب شحنه، عسس مست و دزد در کار است
توصیحت عمل از دزد و راهزن مطلب	از آن‌کس مملکت امروز دزد بازار است
بگو به عقل منه یا بر استانه عشق	که عشق در صف دیوانگان «سپهدار» است

۱. عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیات دیوان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸، مقدمه.

۲. همان، ص ۶۰

غافل از آن که گماشتگان «سپهدار»، - بچه گیلکها - دک و دهن عارف را چنان خورد خواهند کرد که خودش بنویسد: به واسطه کنکی که بعد از آن نمایش خوردم دو ماه در رختخواب خوابیدم»^۱

دکتر باستانی پاریزی می‌افزاید «این واقعه به سال ۱۳۳۳ ه. ق. اتفاق افتاده بود. بعدها سپهدار خانهای خرید و به عارف بخشید که جبران این ظلم شده باشد هر چند عارف نپذیرفت.»^۲

این هم از مناعت طبع او. عارف در تمام عمر بی چیز و نادر بود و در اواخر عمر در تنگدستی و فقر کامل در «دره مرادبیگ» از قرای همان بی‌زن و فرزند و بی‌پار و یاور با تنها مونسش که سگی بود گذران می‌کرد. و اگر یاری از روی صفای بعضی از دوستان وفادارش نبود خیلی قبل از آن احتمالاً از گرسنگی بدرود حیات گفته بود: عاقبت عارف «شاعر ملی»!

صورتی از ماترک عارف در مجله آینده،^۳ به چاپ رسیده است که خواندنی است. آن چه از او مانده است عبارت است از چند قالیچه، سماور، بشقاب، قاشق و چنگال، چمدان، گلدان، استکان و...

استعداد عارف از سنین نوجوانی به ثمر رسید. او اولین تصنیفش را که بسیار هم زیباست در ۱۸ سالگی ساخت. که هنوز هم از شاهکارهای تصنیف‌سازی به‌شمار می‌رود. خود می‌گوید: «اغلب غزلیات سعدی را در کودکی حفظ داشته و همان اوقات هم گاهی شعر می‌ساختم ولی تا سفر استانبول گمان ندارم مسوده غزلی را نگه داشته باشم ولی بعد از مراجعت کمتر وقتی شده است اگر یک شعر هم ساخته آنرا از خود دور کرده باشم ولی آن چه را در قسمت اول جوانی که بهار زندگی است در قزوین ساختم به کلی فراموش کرده و از بین رفته است.»^۴

در جایی دیگر می‌نویسد: «... دارای خنجره داودی بودم...» مرحوم حسینعلی ملاح در سلسله‌مقالاتی که در مجله موسیقی رادیو نوشته بر او خرده گرفته است که شایسته نیست انسان در مورد خودش چنین چیزی بگوید. اما گویا عارف حق داشته و تأثیر شگرفی بر شنوندگانش می‌گذاشته است. البته این تأثیر فقط در صدای او نبوده بلکه حس قوی و شیفتگی او و احاطه‌اش در موسیقی و کارش موجب تأثیر فراوان در شنوندگانش می‌شده است. می‌توان گفت هیچ‌کدام از خوانندگان هم‌عصر عارف شهرت و اقبال او را نداشته‌اند.

«آقای دکتر عیسی صدیق‌اعلم روایت می‌کرد که وقتی عارف قزوینی در یک مجمع خیریه در لاله‌زار کنسرتی می‌داد (قبل از کودتای ۱۳۹۹) چنان جمعیت را مستخر کرده بود که اگر فرمان می‌داد بروید فلان جا را خراب کنید همه راه می‌افتادند.»^۵

تصنیف‌های عارف چون اکثراً در وصف حال و اوضاع زمانه بود، به‌خصوص در ترکیب با غزل‌هایی که برای آواز انتخاب می‌کرد، همگی تأثیر به‌سزایی در مجامع آن‌روز داشت. عارف از اولین کسانی است که در ایران کنسرت برگزار می‌کند و به جنبه غیرمجلسی بودن و مردمی بودن آن تأکید می‌ورزد. کنسرت‌های او همیشه پررونق و پُرآزدحام بود.

عارف در مورد تصنیف و تصنیف‌سازی، عقیده داشت که تصنیف نباید تحریر داشته باشد تا مردمی که صدا و

۱. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، حماسه کوی، جلد اول، نشر خزم، ۱۳۷۱ ص ۲۷۸.

۲. همان.

۳. مجله آینده، سال هجدهم (مهر - اسفند ۱۳۷۱) شماره ۷-۱۲، ص ۴۱۵.

۴. عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیات دیوان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، ص ۷۶.

۵. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، حماسه کوی، جلد اول، نشر خزم، ۱۳۷۱ ص ۵۹۸.

تحریر ندارند بتوانند به راحتی از پس اجرای آن برآیند. استاد عبدالله دوامی نقل می‌کند: ^۱ «هنگام خواندن یکی از تصنیف‌های عارف (نمی‌دانم چه در پیمانه کردی) تحریر داده است و عارف به حالت قهر با او درگیر شده است که چرا تحریر می‌دهد. اما خوانندگان آن زمان به این نکته توجه نداشته و به عادت مرسوم تصنیف‌ها را معمولاً با تحریر ادا می‌کرده‌اند یا در خواندن ملودی آن دقت لازم را به خرج نمی‌دادند.» عارف می‌گوید:

«لز دلتنگی‌های من یکی این که در همین دوره زندگانی خود من آن چه را که به نام من می‌خوانند اغلب غلط است فقط چند نفری که اول آن شکرالله خان است به واسطه این که اغلب در موقع ساختن تصنیف با من بوده‌اند توانسته‌اند از عهده آن برآیند.»^۲

در مورد تصنیف‌سازی خود می‌گوید: «نه تنها فراموشم نخواهد شد بلکه معاصرین دوره انقلاب نیز هیچ وقت از خاطر دور نخواهند داشت که وقتی من شروع به ساختن تصنیف و سرودهای ملی و وطنی کردم مردم خیال می‌کردند تصنیف برای ج... دربار یا «ببری خان» گریه شاه شهید است.»^۳ او همواره به رشد موسیقی و ارزش نهادن به این هنر والای مردمی فکر می‌کرد و با صداقت در اندیشه گسترش و اشاعه موسیقی بود.

۱. برنامه رادیویی گلچین هفته ویژه عارف قزوینی.

۲. عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم، کلیت دیوان، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۱، ص ۲۳۳.

۳. همان، ص ۲۳۱.

درآمد

روش نگارش تصنیف‌های عارف در این کتاب به گونه‌ای انجام گرفته است که تلفیق ملودی با تمامی بندهای شعر تصنیف امکان‌پذیر باشد. آنچه در مورد اجرای تصنیف‌های عارف مرسوم بوده این است که فقط یکی از بندها (در تصنیف‌هایی که شامل چند بند است) خوانده می‌شده است. بنابراین خواننده یا تنظیم‌کننده تصنیف، ملودی را فقط در ارتباط با هجاها و جمله‌های یک‌بند تلفیق می‌کرده است. در این گونه اجراها ملودی حاصل با سایر بندها هماهنگ نیست و تلفیق نمی‌شود. در اجراهای تصنیف‌های عارف در دوران بعد از او، حتی گاه مشاهده می‌شود که بی‌تی یا واژه‌ای از تصنیف را تغییر داده و از واژه‌های دیگری بهره گرفته‌اند؛ این تغییر (به‌ندرت) موجب تغییر ملودی اصلی نیز شده است. مانند آنچه مثلاً در تصنیف «دل هوس» اجرا شده است. اجراکننده این تصنیف در قسمت پایانی آن به جای: «چه ظلم‌ها که از گردش آسمان ندیدیم»، «چه‌ها که از گردش...» خوانده است. مسلم است که عارف تصنیفی را که شامل دو یا چند بند بوده با ملودی واحد می‌خوانده است. به‌کارگیری «واوهای زاید» این امکان را به او می‌داده است تا هجاهای ناهماهنگ را در بندهای مختلف با ملودی هماهنگ سازد.

در آن دوران برای آن که «سر ضرب» تصنیف و «آکسان هر میزان» حفظ شود، حتی تصنیف‌هایی را که شامل یک بند بود نیز با «واوهای زاید» می‌خوانده‌اند. استاد اسماعیل مهرتاش و استاد غلام‌حسین بنان این موضوع را قبل از انقلاب در یک مصاحبه رادیویی تصریح کرده‌اند.

در دهه‌های سی به‌بعد که روش ترانه‌سازی و تصنیف‌سازی کمی دگرگون می‌شود، سازندگان تلاش می‌کنند که تلفیق شعر و آهنگ بدون استفاده از «واو زاید» انجام پذیرد. در این زمان «سنکوپ»‌ها و «ضد ضرب»‌های فراوان در تصنیف‌ها و ترانه‌ها نمایان می‌شود. سازندگان و تنظیم‌کنندگان این دوره، حتی در بازسازی تصنیف‌های قدیمی، به‌تبع آنچه مرسوم آن زمان بوده، «واوهای زاید» را از تصنیف‌ها حذف کرده و «سنکوپ» و «ضد ضرب» را جایگزین آن کرده‌اند. از این رو است که ابتدای یکی از تصنیف‌های عارف که در اصل به‌صورت «چه‌شور(د)ها» خوانده می‌شده است، در اجرای بنان به‌صورت «چه‌شورها» عرضه می‌شود.

مأخذ نگارنده در نگارش این کتاب، دیوان عارف بوده که تمامی اشعار و بندهای مختلف تصنیف‌ها در آن ثبت شده است. در یک نگاه کلی به دیوان عارف و در تطابق با آنچه اجرا شده است، می‌توان به‌سهولت دریافت که اشعار تصنیف‌ها به‌دقت و بدون خطای فاحش، در این کتاب ثبت شده است. اما موارد معدودی اشتباه چاپی در دیوان عارف موجود است که بلافاصله در ترکیب معنایی با واژه‌های قبل و بعد از آن، دریافت خواهد شد که صورت صحیح چیست. برای سهولت استفاده مراجع‌کنندگان به این کتاب، ملودی و شعرهای هر تصنیف، به ردیف‌های مختلف تقسیم شده

است. بنابراین با یک نگاه می‌توان مثلاً ردیف سوّم هر بند از اشعار را با ردیف همسانی آن در ملودی، تلفیق کرد. در دیوان عارف (چاپ جاویدان، ۱۳۶۱) ۲۹ تصنیف به‌نام عارف ثبت شده است. اولین چاپ این دیوان در سال ۱۳۰۳، در برلین (به‌همت سیف‌آزاد) انجام شده که به‌نظر خود عارف نیز، رسیده است. تعدادی از ۲۹ تصنیف یادشده در چاپ اوّل و دوّم موجود نبوده است، بعدها و در چاپ‌های بعدی چند تصنیف به‌تعداد تصنیف‌های عارف افزوده می‌شود. تصنیف بیست و پنجم تا بیست و هشتم تصنیف‌هایی هستند که در چاپ اوّل و دوّم دیوان موجود نبوده‌اند از این چهار تصنیف، تصنیف بیست و پنجم (بهار دلکش) از درویش‌خان و شعر آن از ملک‌الشمرای بهار است و تصنیف بیست و هفتم (باد صبا بر گل گذر کن) ساخته حسام‌السلطنه مراد است.

در این صورت شمار تصنیف‌های عارف از ۲۹ به ۲۷ تقلیل می‌یابد.

نگارنده این کتاب موفق به یافتن و تنظیم ۱۹ تصنیف از ۲۷ تصنیف عارف شده است.


شک نیست که نحوه خواندن یک تصنیف و چگونگی اجرای آن سلیقه آهنگ‌ساز (در این‌جا تنظیم‌کننده) است و نه خواننده؛ بنابراین صورت صحیح آن است که اگر به تفاوت‌های اجرایی تصنیفی اشاره می‌شود تنظیم‌کننده آن مورد خطاب واقع شود؛ اما به دلیل آن‌که نام خواننده زودتر تکالیف‌کننده مورد اجرا است؛ در متن توضیحات این کتاب از خوانندگان مجری تصنیف‌ها یاد می‌شود.

در این‌جا لازم می‌دانم که از دوستان عزیز، آقایان حمید باستانی پاریزی، داریوش زرگری، سیدعلی‌رضا میرعلینقی، محمدرضا ابراهیمی و فرما غریب‌نژاد که با دراختیار گذاشتن منابعی نگارنده را در این کار یاری دادند صمیمانه تشکر کنم.



تصنيفها

۱. دیدم صنمی سرو^(۱) قد و روی^(۲) چو ماهی
۲. الهی تو گواهی^۵ خدایا تو پناهی
۳. افکنده^۶ به رخسار^۷ چو مه زلف سیاهی
۴. الهی تو گواهی خدایا تو پناهی
۵. گر گویم سرش نبود سرو خرامان
۶. این قسم شتابان چون کبک خرامان
۷. ور گویم^(۳) گل پیش نو گل همچو گیاهی
۸. الهی تو گواهی خدایا تو پناهی
۹. این نیست مگر آینه لطف الهی
۱۰. الهی تو گواهی خدایا تو پناهی^۸
۱۱. صدبار گدائیش^(۴) به از منصب شاهی
۱۲. الهی تو گواهی خدایا تو پناهی

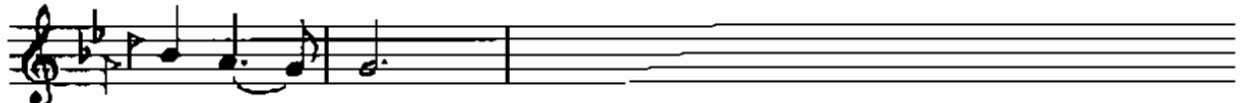
۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۴۰ دیوان خود می‌نویسد:
«تقریباً در هجده سالگی قبل از آمدن به طهران گفته‌ام (۱۳۱۵ ه. ق.) این تصنیف در رشت به عشق یک ارمنی‌زاده گفته شده است.»
۲. این تصنیف به عنوان «تصنیف اول» و بدون قید دستگاه آن، در بک بند در صفحه‌های ۳۴۰ و ۳۴۱ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را سیما بینا خوانده است تصنیف تنظیم شده در این کتاب، با کمی تغییر در آخر آن، از روی خواننده اوست.
۴. سیما بینا بدون «واو زاید» خوانده است.
۵. سیما بینا تحریر داده است.
۶. در دیوان عارف «افکنده آمده است، «افکنده» صحیح است.
۷. سیما بینا به صورت: : خسرواننده است، اولاً در تلفیق بیشتر تر «رخساره» (به جای رخسار) شنیده می‌شود، ثانیاً با همتایش در ردیف ۱ متفاوت خواهد شد، بنابراین با کمی تغییر به صورتی که در نت تصنیف موجود است نوشته شد.
۸. سیما بینا ردیف ۱۰ (ترجیع‌بند) را نخوانده و ردیف ۱۱ را به جای ۹ وصل کرده است، ردیف ۹ و ۱۱ را با یک ملودی خوانده و در ردیف ۹ در انتهای جمله به اوج رفته و در ردیف ۱۱ با همان ملودی در انتها فرود آمده است، آن‌گاه به ملودی ترجیع‌بند وصل کرده و ردیف ۱۲ را خوانده است. در این کتاب برای این‌که تصنیف کاملاً با آنچه در دیوان آمده مطابقت داشته باشد یک ملودی ترجیع‌بند در ردیف ۱۰ اضافه شده است، و برای این‌که ارتباط جملات حفظ شود در ردیف ۹ (نت پایان آن) مانند سیما بینا به اوج نرفته‌ایم بلکه فرود آمده‌ایم تا به خوبی به ملودی ترجیع‌بند وصل شود. ردیف ۱۱ هم عیناً مانند ردیف ۹ نوشته شده است.

دیدم صنمی ... (شور)

1 
 dī dam sa na mi sar vo qa do ru yo


 oo má hi i

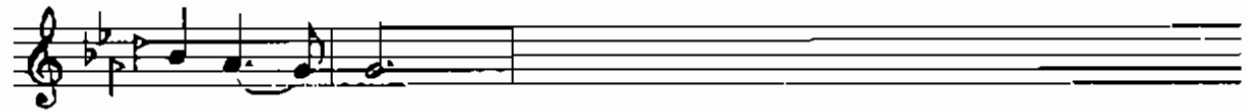
2 
 e lá hi to go vá hi xo dá yá to


 pa ná hi

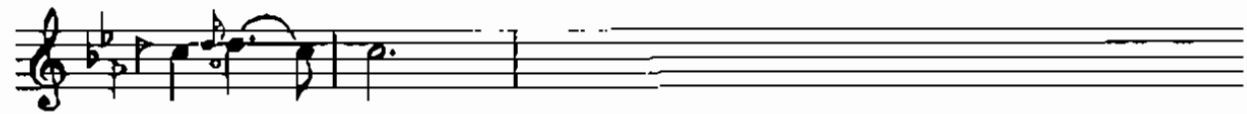
3 
 al kan da be rox sá re co mah zol fe


 si yá hi i

4 
 e lá hi to go vá hi xo dá yá to


 pa ná hi

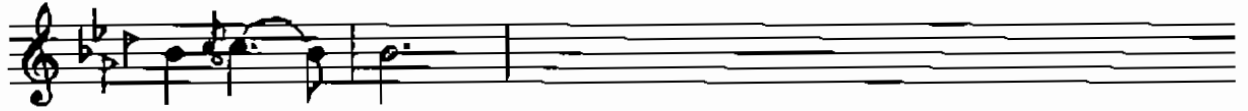
5 
 gar gu yam sar vái na bo vad sar ve


 xa rá mán

6



in qeam fe lá bàn con kab ke



xa ra mán

7



var gu ya mo gol pi fe lo gol ham co

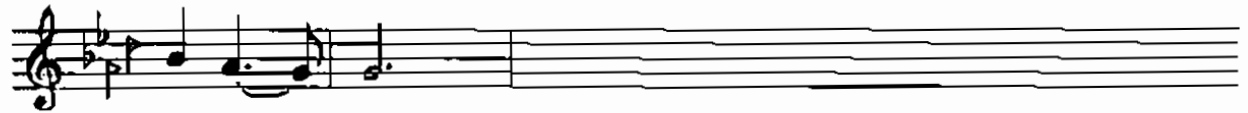


gi yá hi

8



e lá hi lo go vâ hi xo dâ yâ to

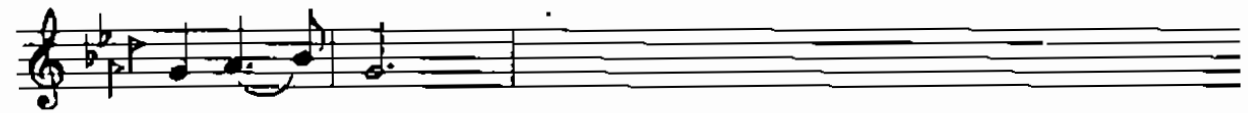


pa ná hi

9



in nial ma gar á ye ne ye lol fe

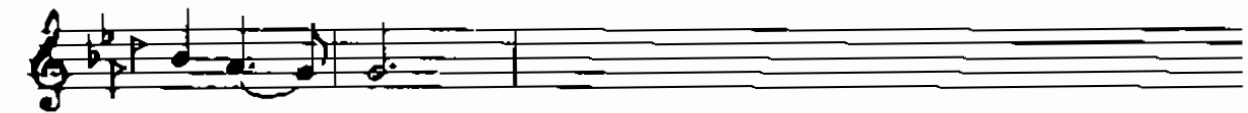


e lá hi

10



e lá hi to go va hi xo dâ yâ to



pa ná hi

آمان ...

۴۳۲۱

تصنیف دوم، شور، یک بند

۱. ای آمان از فراقت آمان
۲. مُردم از اشتیاق آمان
۳. از که گیرم سراغت آمان
۴. آمان آمان آمان آمان (آمان آمان آمان آمان)^۵
۵. مُرده ای دل که جانان آمد^۶
۶. یوسف از چخه به کتمان آمد^۷
۷. دور مشروطه خواهان آمد^۸
۸. آمان آمان آمان آمان (آمان آمان آمان آمان)
۹. عارف و عامی از می مستند^۹
۱۰. عهد محکم به ساقی بستند^{۱۰}
۱۱. پای خم^{۱۱} توبه را بشکستند
۱۲. آمان آمان آمان آمان (آمان آمان آمان آمان)

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۴۱ دیوان خود می‌نویسد:
۲. «اول تصنیف که بعد از مرحوم شیدا در طهران در ورود فاتحین ملت به طهران (۱۳۲۶ هـ. ق.) ساخته‌ام.»
۳. این تصنیف با عنوان تصنیف دوم و در دستگاه شور، در یک بند در صفحه ۳۴۱ دیوان عارف ثبت شده است.
۴. محمدرضا شجریان این تصنیف را خوانده است، با اشعاری دیگر که در دیوان عارف نیست و نیم تصنیف را به صورت $\frac{3}{4}$ و نیم دیگر را به صورت $\frac{1}{8}$ خوانده است. اشعاری که در قسمت $\frac{3}{4}$ در دیوان عارف موجود نیست (در آنچه محمدرضا شجریان خوانده است) به شرح زیر است:

دست لیلی تا بر مجنون شد خون شد از راه دل بیرون شد

و در قسمت $\frac{1}{8}$:

کشته‌ای تا سرا یاد آید سینه از غم به فریاد آید

در هوای من شیرین است ناله از جان فرهاد آمد

۵. این تصنیف در این کتاب از روی نسخه دست‌نویس موسی خان معروفی تنظیم شده است. از نظر ملودی هیچ تفاوتی با آنچه موسی خان نوشته ندارد. اما در تکرار قسمت $\frac{3}{4}$ با آن اختلاف دارد. اساساً به نظر می‌آید موسی خان علامت تکرار قسمت $\frac{3}{4}$ را فراموش کرده، در این صورت اگر قسمت $\frac{3}{4}$ را دوبار تکرار کنیم، ملودی موسی خان با شعر دیوان عارف کاملاً منطبق است. دست‌خط موسی خان را در زیر ملاحظه می‌کنید:



۵. در دیوان عارف تکرار ندارد. موسی خان با تکرار نوشته، شجریان هم با تکرار خوانده است.
۶. محمدرضا شجریان شعر ردیف ۵ و ۶ و ۷ را نخوانده است و به جای آن از اشعاری که در توضیح (۳) آمده استفاده کرده است.
۷. در دیوان عارف به صورت «عارف و عامی سر می‌نشسته» آمده است. این قسمت با ملودی موسی خان تلفیق نمی‌شود. بنابراین از آنچه محمدرضا شجریان در این ردیف خوانده استفاده شد، البته می‌توان برای تلفیق با آنچه در دیوان آمده کمی ملودی را تغییر داد و به صورت زیر تلفیق کرد:



۸. محمدرضا شجریان این ردیف را به صورت «عهد و پیمان به ساغر بستند» خوانده است.
۹. «ختم» در دیوان عارف نیامده، مسلماً افتادگی است.

آمان ... (شور)

1 
 ey à mán az fe rà qat à mán

2 
 mor da maz eš li yà qat à mán

3 
 az ke gi ram so rà qat à mán

4 
 à mán à mán à mà — àn à mán à mán


5 
 mož de ey del ke ja nán à mad

6 
 yu so faz caš be kan à ná mad

7 
 dov re maš nu le xà hà ná mad

8 
 à mán à mán à mà — àn à mà à mán

9 
 à re fo à mi yaz mey mas tand

10 
 ah de moh kam be sà qi bas tand

11 
 pá ye xom lov be rá beš kas tand

12 
 a mán a mán a má—án a mán a mán

نمی دانم چه در ...

۳۲۱

تصنیف سووم، افشاری، سه بند (با یک بیت اضافه)

بند اول

۱. نمی دانم چه در (نمی دانم چه در)^۲ پیمانہ کردی (جانم)
۲. تو لیلی وش مرا (تو لیلی وش مرا)^۳ دیوانہ کردی (جانم)
۳. (دیوانہ کردی خداخدا دیوانہ کردی جانم)^۴
۴. چه شد اندر دل من جاگرفتی (جانم)
۵. مکان در خانہ ویرانہ کردی (جانم)
۶. (ویرانہ کردی خداخدا ویرانہ کردی جانم)
۷. ای نو تمّای من یار زیبای من تویی لیلای من
۸. مرا معنون صفت دیوانہ کردی (جانم)
۹. (دیوانہ کردی خداخدا دیوانہ کردی جانم)

بند دوم

۱. زدی از هر طرف (زدی از هر طرف) آتش چو شمع (جانم)^۴
۲. مرا بیچاره چون (مرا بیچاره چون) پروانہ کردی (جانم)
۳. (پروانہ کردی خداخدا پروانہ کردی جانم)
۴. پریشان روز عالم شد از آن روز (جانم)
۵. که بر زلف پریشان شانه کردی (جانم)
۶. (تو شانه کردی خداخدا تو شانه کردی جانم)^۵
۷. ای یار سنگین دلم لعبت خوشگلم سرو پا در دلم
۸. به فقیران نظر شاهانہ کردی (جانم)
۹. (شاهانہ کردی خداخدا شاهانہ کردی جانم)

بند سوّم

۱. شدی ناآشنا (شدی ناآشنا)ی من از آنروز (جانم)
۲. مرا از خویش و از (مرا از خویش و از) بیگانه کردی (جانم)
۳. (بیگانه کردی خدا خدا بیگانه کردی جانم)
۴. چه گفتت زاهدا پیر خرابات (جانم)
۵. که ترک سبحة صدदानه کردی (جانم)
۶. (صدदानه کردی خدا خدا صدदानه کردی جانم)
۷. ای تو تمنای من یار زیبای من تویی لیلای من
۸. مرا مجنون صفت دیوانه کردی (جانم)
۹. (دیوانه کردی خدا خدا دیوانه کردی جانم)

بند چهارم (یا ادامه بند سوّم)^۸

۴. به رندی شهره شد نام تو عارف^۹ (جانم)
۵. که ترک دین و دل رندانه کردی (جانم)
۶. (رندانه کردی خدا خدا رندانه کردی جانم)
۷. ای تو تمنای من یار زیبای من تویی لیلای من
۸. مرا مجنون صفت دیوانه کردی (جانم)
۹. (دیوانه کردی خدا خدا دیوانه کردی جانم)

۱. این تصنیف در سال ۱۳۲۶ ه. ق. ساخت شده است.
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف سۆم» و در آواز افشاری، در سه بند (با یک بیت اضافی) در صفحه‌های ۳۴۱ و ۳۴۲ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را الهه خوانده است.
۴. تکرارهای درون پراکنده در ردیف‌های ۱ و ۲ تمام بندها در دیوان عارف نیامده است. این تصنیف را ابراهیم منصوری نقل کرده که از عارف شنیده و ثبت کرده است، ثبت و شعر آن که نوشته منصور است در کتاب پنجم (کتاب تصنیف) محمّد بهارلو چاپ شده است. در آنجا عارف «نمی‌دانم چه در» را تکرار کرده است. الهه هم در آنچه خوانده تکرار کرده است.
۵. تکرار کلمات «جانم» و «خدا» در دیوان عارف با آنچه عارف برای ابراهیم منصوری خوانده است کمی متفاوت است. در این کتاب به قول ابراهیم منصوری استاد شده است.
۶. هیچ‌کدام از تکرارهای نوشته شده و کلمات «جانم»، در بند دۆم و سۆم، در دیوان عارف نوشته نشده است. در دیوان عارف این شیوه‌ای کلی در نوشتن اکثر تصنیف‌ها است که تکرارها و کلمات اضافی فقط در بند اول نوشته می‌شوند و در دیگر بندها فقط اشعار اصلی تصنیف قید می‌شوند.
۷. در ردیف ۶ کلمات «تو شانه کردی» را نگارنده انتخاب و به کار گرفته است زیرا از هجاهای ردیف قبل نمی‌توان به قرینه دیگر بندها استفاده کرد، در صورت استفاده از ردیف قبل خواهیم داشت: «شان‌شانه کردی خدا خدا شان‌شانه کردی جانم». طریق دیگر آن است که از کلمات سایر بندها استفاده شود، مانند «دیوانه» یا «شاهانه» یا «بیگانه» که بی‌ارتباط خواهد بود.
۸. در دیوان عارف زیر بند سۆم این تصنیف یک بیت اضافی به چشم می‌خورد که یا عارف آنرا به دنبال بند سۆم می‌خوانده و یا اشعاری دیگر در ترکیب با آن به عنوان بند چهارم وجود داشته که از قلم افتاده است. این بیت در تلفیق با ملودی می‌تواند هم در درآمد تصنیف و هم در قسمت عراق آن خوانده شود. در این کتاب با استفاده از دیگر اشعار بند سۆم بیت یادشده از ردیف ۴ و در قسمت عراقی تصنیف نوشته شده است، بنابراین می‌توان آنرا یک نیمه بند محسوب کرد و در ادامه بند سوم خواند.
۹. این تصنیف از جمله تصنیف‌هایی است که عارف در جوانی ساخته و هیچ‌گونه مضمون سیاسی و اجتماعی در آن به کار نرفته است. اصولاً چند تصنیف اولیه عارف تصنیف‌های عاشقانه او هستند که همگی در اوایل جوانی و در حدود ۲۰ سالگی عارف ساخته شده‌اند.

نمی دانم چه در... (افشاری)

1



ne mi dà nam ce dar ne mi dà nam ce dar

tr



pey mà ne kar di jà nam

2



to ley li vaš ma rà to ley li vaš ma rà

tr



di vâ ne kar di jà nam

3



di vâ ne kar di xo dà xo dà di vâ ne kar di jà nam

tr



ce šo dan dar de le man jâ ge rel ti jâ nam

4



ma kân dar xâ ne ye vi rà ne kar di jâ nam

tr



vi rà ne kar di xo dà xo dà vi rà ne kar di jâ nam

5



ey to la man nâ ye man yâ re zî bâ ye man

6



to i ley là ye man

8  *tr*
ma rá meġ nun se lat di vá ne kar di já nam

9  *tr* *tr*
di vá ne kar di xo dá xo dá di vá ne kar di já nam

نکنم اگر چاره ...

۴۳۲۱

تصنیف چهارم، افشاری، یک بند

۱. نکنم اگر چاره دل (نکنم اگر چاره دل)^۵ هر جایی را
۲. نتوانم و تن ندهم رسوایی را
۳. (نتوانم و تن ندهم رسوایی را)
۴. نرود مرا از سر^۵ سودایت بیرون
۵. اگرش بکویی تو سر سودایی را
۶. (اگرش بکویی تو سر سودایی را)
۷. همه شب من اختر شمرم کی گردد صبح^۶
۸. مه من (مه من مه من)^۷ چه دانی تو غم تنهایی را
۹. (مه من چه دانی تو غم تنهایی را)
۱۰. چه خوش است اگر دیده رخ دلبر بیند
۱۱. نبود (نبود نبود) جز این فایده‌ای بینایی را
۱۲. (نبود جز این فایده‌ای بینایی را)

۱. در دیوان عارف، دربارهٔ این تصنیف فقط نوشته شده است: «در گرگانه رود طالش ۱۳۲۷ هـ. ق.»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف چهارم» و در آواز افشاری، در یک بند و به صورت غزلی کامل در صفحه ۳۴۲ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. عبدالله دوامی و نصرالله ناصح پور و الهه این تصنیف را خوانده‌اند. در اجرای نصرالله ناصح پور در گلچین هفته خنران شده است که این تصنیف «قدیمی» است و از عارف ذکری به میان نیامده است. بعضی این تصنیف را «قدیمی» و از عارف نمی‌دانند. اما این تصنیف از عارف است. دلیل اول این که تاریخ و محل ساختن تصنیف قید شده است، دلیل دوم این که در بیت آخر غزل تخلیص عارف آمده است، سوم این که این تصنیف کاملاً در سبک عارف و زمینه کار او است.
۴. این تصنیف در دیوان عارف ۹ بیت است:

نکنم اگر چاره دل هرجایی را	نخوانم و تن ندمم رسوایی را
نرود مرا از سر سودایت بیرون	اگرش بکویی تو سر رسوایی را
همه شب من اختر شرم کی گردد صبح	مه من چه دانی تو غم تنهایی را
چه خوش است اگر دیده رخ دلبر بیند	نبود جز این فابدهای بیایی را
چه قیامت است این که تو در قامت داری	ببنگر به دنیا که عجب غوغایی را
به چمن بکن جلوه که تا سرو آموزد	ز قد نوای سرو روان رعنائی را
نه جو واقعی همچون من گیتی دیده است	نه نشان دهد چرخ چو تو عذرائی را
مه جا غم عشق تو رفت و باز آمد	چو ندید خورشتر زدم مسأوایی را
تو جهان پر از شهد سخن کردی عارف	ز تو طوطی آموخته شکرخایی را

نصرالله ناصح پور فقط بیت سوم و چهارم تصنیف را با تکرار ملودی‌ها خوانده است. خواننده او عیناً مانند خواننده الهه است، غیر از این که او اشعار را پس و پیش و یا با تکرار خوانده است.

عبدالله دوامی فقط بیت اول و سوم آنرا خوانده است.

الهه چهار بیت اول تصنیف را خوانده است.

این تصنیف با حذف تکرارهای ردیف ۷ و ۱۰ از روی اجرای الهه تنظیم شده است.

اسماً تمامی ۹ بیت را می‌توان با ملودی حاضر ترکیب و تلفیق کرد، می‌توان ۵ بیت باقی‌مانده را به عنوان بند دوم در نظر گرفت و بیت آخر را (بیت ۹) در تکرار یکی از ملودی‌ها به کار برد، اما این که عارف این تصنیف را به چه صورت و با چه ترتیبی با ملودی ترکیب می‌کرده معلوم نیست.

۵. هیچ‌کدام از تکرارهای درون پراکنده در دیوان عارف ثبت نشده است.

۶. الهه این ردیف را دوبار خوانده است.

۷. هر سه خواننده، «مه من» را سه بار تکرار کرده‌اند.

نکنم اگر چاره ... (افشاری)

1 
 na ko nam a gar cā re de le har jā i rā

2 
 na ta vā na mo tan na da ham ros vā i rā

3 
 na la vā na mo tan na da ham ros vā i rā

4 
 na ra vad ma rā az sa ro sov dā yat bi run

5 
 a ga rāš be ku bi lo sa re sov dā i rā

6 
 a ga rāš be ku bi lo sa re sov dā i rā

7 
 ha me šab ma nax tar še mo ram key gar dad sobh


8 
 mā he man mā he man mā he man ce dā ni to qa me


 lan hā i rā

9 
 mā he man ce dā ni to qa me tan hā i rā

10  ce xo šast a gar di de ro xe del bar bi nad

11  na bo vad na bo vad na bo vad jo zin tā ye de i

 bi nā i rā

12  na bo vad jo zin tā ye de i bi nā i rā

افتخار ...

۲۲۱

تصنیف پنجم، سه‌گانه، دو بند

بند اول

۱. افتخار همه آفاقی و منظور منی (ی) منظور منی^۲
 ۲. شمع جمع همه عشاق (س) به هر انجمنی (به هر انجمنی)
 ۳. به سر زلف پریشان تو دل‌های پریش
 ۴. همه خو کرده چو عارف به (آی)^۵ پریشان وطنی (پریشان وطنی)
 ۵. ز چه رو شیشه دل می‌شکنی^۶
 ۶. تیشه بر ریشه جان از چه زنی^۷
 ۷. سیم (س) اندام (س) ولی سنگ (س) دلی
 ۸. ست (س) پیمانی و پیمان شکنی (ی) پیمان شکنی
- $\frac{۶}{۸}$
۹. اگر درد من به درمان رسد چه می‌ش
 ۱۰. شب هجر اگر به پایان رسد چه می‌ش
 ۱۱. اگر بار دل به منزل رسد چه گردد
 ۱۲. سر من اگر به سامان رسد چه می‌ش
 ۱۳. سر من اگر به سامان رسد چه می‌ش
 ۱۴. ز غمت خون می‌گیریم بنگر چون می‌گیریم
 ۱۵. ز مژه دل می‌ریزد ز جگر خون می‌آید (ز جگر خون می‌آید)
 ۱۶. افتخار دل و جان می‌آید^۷
 ۱۷. یار (س) بی‌پرده عیان می‌آید
 ۱۸. (یار (س) بی‌پرده عیان می‌آید)

بند دوم


۱. تو اگر عشوه بر خسرو (س) پرویز (س) کنی (ی) پرویز (س) کنی

۲. همچو فرهاد^(۱) رود در عقب کوه^(۲) کنی (جانم کوه^(۳) کنی)
۳. متفرق نشود مجمع دلهای پریش
۴. تو اگر شانه بر آن زلف (آی) پریشان نرنی (پریشان نرنی)
۵. ز چه رو شیفته دل می شکنی
۶. تیشه بر ریشه جان از چه زنی
۷. سیم^(۴) اندام^(۵) ولی سنگ^(۶) دلی
۸. 'ست^(۷) پیمانی و پیمان شکنی (ی^(۸) پیمان شکنی)
- $\frac{6}{8}$
۹. به چشمت که دیده از صورتت نگیرم
۱۰. اگر می کشی و گر می زنی به نیرم
۱۱. تو سلطان حسن و من کمترین فقیرم
۱۲. گزندم اگر ز سلطان رسد چه می شه
۱۳. گزندم اگر ز سلطان رسد چه می شه
۱۴. ز غمت خون می گیریم بنگر چون می گیریم
۱۵. ز مژه دل می ریزد ز جگر خون می آید (ز جگر خون می آید)
۱۶. خون صد سله جان می ریزد
۱۷. به سر کشته جان می آید
۱۸. (به سر کشته جان می آید)
-

- ۱ عارف دربارهٔ این تصنیف می‌نویسد: «در مسافرت طولش همان سال [۱۳۲۷ هـ. ق.] رضازاده شفق دربارهٔ چگونگی ساختن این تصنیف می‌نویسد: «عارف دلباخته تصنیف تاریخی و معروف خود را که با این بیت شروع می‌شود: افتخار همه... به خاطر «افتخار السلطنه» دختر زیبای ناصرالدین شاه گفته و ماجرای [عشقی] عارف را با این شاهزاده خانم زیبا که در سرگذشت فوق‌الذکر به نظر خوانندگان رسید به یاد می‌آورد.»
- ۲ این تصنیف با عنوان «تصنیف پنجم» و در دستگاه سه‌گاه، در دو بند در صفحه‌های ۳۴۸ و ۳۴۹ دیوان عارف به ثبت رسیده است.
- ۳ این تصنیف را یک خواننده قدیمی (که متأسفانه شناخته نشد) و محمدرضا شجریان و عبدالوهاب شهیدی مشترکاً با الهه خوانده‌اند. صورت تصنیف کتاب حاضر ترکیبی است از آنچه خواننده قدیمی و محمدرضا شجریان خوانده‌اند.
- ۴ هیچ‌کدام از تکرارهای درون پرانتز، در دیوان عارف نیامده است.
- ۵ لفظ «آی» از اجرای خواننده قدیمی گرفته شده است. شجریان و شهیدی آن را اجرا نکرده‌اند.
- ۶ در اجرای قدیمی ردیف ۵ و ۶ به گونه‌ای مانند ردیف ۳ و در پردهٔ مویه خوانده شده است. در این قسمت به اجراهای جدید استاد شده است.
- ۷ در اجرای محمدرضا شجریان از ردیف ۱۶ به بعد دوباره به صورت گُند و با ریتم اولیهٔ تصنیف اجرا شده است.
- ۸ «واو زاید» در ردیف ۱۷ و ۱۸ بند اول به منظور هماهنگی با ردیف ۱۷ و ۱۸ بند دوم به کار رفته است. ملودی بند اول با حذف واو زاید می‌تواند با متصل کردن دو نُت اول به صورت «بار بی...» خوانده شود.
- ۹ تلفیق این قسمت اگر بنا بود مانند بند اول باشد می‌بایست به صورت «قب کوه (د) کنی» اجرا شود و چون نازیباست، «جانم» به وسیلهٔ نگارنده انتخاب و به صورت «جانم کوه (د) کنی» نوشته شد.
- ۱۰ ردیف ۸ در بند دوم در دیوان عارف یک‌بار اضافه چاپ شده است.

افتخار... (سه گاه)

1 
 el te xâ re ha me â fa ql yo man


 zu re ma ni yo man zu re ma ni _____ i

2 
 šam 'e jam 'e ha me o â ql be har


 an jo ma ni be har an jo ma ni _____ i

3 
 be sa re zol fe pa ri â ne lo del


 hâ ye pa ri _____ â

4 
 ha me xu kar de oo â ref be ây pa ri


 šân va la ni pa n šân va ta ni

5 
 za ce ru â še ye del mi še ka ni

6 
 ti še bar ri še ye jân az ce za ni

7  si mo an dá mo va li san go de li i


8  sos to pey má ni yo pey mán se ka ni yo pey

 mán se ka ni i

9  a gar dar de man be dar mán re sad ce mi se

10  za be hej ra gar be pá yán re sad ce mi se

11  a gar bá re del be man zel re sad ce gar dad

12  sa re man a gar be sa mán re sad ce mi se

13  sare man a gar be sa mán re sad ce mi se

14  ze qa mal xun mi gar yam be ne gar cun mi ger yam

15  ze mo ze del mi ri zad ze je gar xun mi a

1. Musical staff with lyrics: yad ze je gar xun mi á yad

16

2. Musical staff with lyrics: ef te xā re de lo jān mi á yad

17

3. Musical staff with lyrics: yá ro bi par de a yān mi á yad

18

4. Musical staff with lyrics: yá ro bi par de a yān mi á yad

از خون جوانان ...

۳۲۱

تصنیف هفتم، دشتی، شش بند

بند اول

۱. هنگام می و فصل گل و گشت^۱ و (جانم گشت و خدا گشت و) چمن شد
۲. دربار بهاری تهی از زاغ و (جانم زاغ و خدا زاغ و) زغن شد
۳. از ابر کرم خطه ری رشک ختن شد
۴. دلنگ^(۱) چو من مرغ (جانم مرغ) قفس بهر وطن شد
۵. چه کج رفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سرکین داری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

بند دوم^۲: این بند در زیرنویس نت این تصنیف آمده است

۱. از خون جوانان وطن لاله (جانم لاله خدا لاله) دمیده
۲. از ماتم سرو قدشان سرو^(۱) (جانم سرو^(۱) خدا سرو^(۱)) خمیده
۳. در سایه گل بلبل ازین غصه خزیده
۴. گل نیز^(۱) چو من در غم (جانم در غم) (م)شان جامه دریده
۵. چه کج رفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سرکین داری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

بند سوم

۱. خوابند^(۱) و کیلان و خرابند^(۱) (و کیلان و خرابند^(۱)) وزیران
۲. بردند^(۱) به سرفقت همه سیم و زر (جانم سیم و خدا سیم و) (زر)^(۱) ایران
۳. مارا نگذارند^(۱) به یک خانه ویران
۴. یارب^(۱) بستان^(۱) داد (جانم داد) فقیران ز امیران
۵. چه کج رفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سرکین داری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

بند چهارم

۱. از اشک (۱) همه روی زمین زیر و (جانم زیر و خدا زیر و) زیر کن
۲. مثنی گرت از خاک و طن هست (۱) (جانم هست (۱) خدا هست (۱) به سر کن
۳. غیرت کن و اندیشه ایام بتر کن
۴. اندر جلو تیر (عدو جانم) عدو سینه سپر کن
۵. چه کج رفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سرکین داری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

بند پنجم

۱. از دست عدو ناله من از سر (جانم از سر خدا از سر) درد است
۲. اندیشه هر آن کس کند^۱ از مرگ (۱) (جانم مرگ (۱) خدا مرگ (۱) نه مرد است
۳. جان بازی عشاق (۱) نه چون بازی نرد است
۴. مردی اگر ت هست (۱) (جانم هست (۱) کنون وقت نبرد است
۵. چه کج رفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سرکین داری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

بند ششم

۱. عارف ز ازل تکیه بر ایام (۱) (بر ایام (۱) بر ایام (۱) ندادست
۲. جز جام (۱) به کس دست چو خیام (۱) (چو خیام (۱) چو خیام (۱) ندادست
۳. دل جز به سر زلف دلارام (۱) ندادست
۴. صد زندگی ننگ (۱) (جانم ننگ (۱) به یک نام (۱) ندادست
۵. چه کج رفتاری ای چرخ چه بدکرداری ای چرخ سرکین داری ای چرخ
۶. نه دین داری نه آیین داری (نه آیین داری) ای چرخ

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۵۸ دیوان خود می‌نویسد:
«این تصنیف در دوره دوم مجلس شورای ایران در طهران ساخته شده است. به واسطه عشقی که حیدرخان عمراوغلی بدان داشت میل دارم این تصنیف به یادگار آن مرحوم طبع گردد.»
دوره دوم مجلس شورای ملی در ۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ه. ق. مطابق با ۲۴ آبان ۱۲۸۸ شمسی افتتاح شد. بنابراین تاریخ ساختن این تصنیف بین سال‌های ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۲ بوده است.
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف هفتم» و در آواز دشتی، در شش بند در صفحه‌های ۳۵۹ و ۳۶۰ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را محمدرضا شجریان و الهه خواننده‌اند.
۴. الهه «گشت» خوانده است با کلمه بعد (چمن) مناسبت دارد (گشت چمن)، علاوه بر این‌که در دیوان «گشت و آمده است، به نظر می‌آید عارف سه فعل «گل» و «گشت» و «چمن» را مد نظر داشته است (فصل گل، فصل گشت و فصل چمن شد).
۵. این تصنیف تنها تصنیف عارف است که بند دوم آن مشهورتر است و اغلب این بند را به جای بند اول می‌خوانند.
۶. جداتریبی هجاها به منظور رعایت فرینگی با سایر ردیف‌ها و بندهای دیگر صورت گرفته است.
۷. در دیوان عارف فقط در بند اول تکرارهای درون پراکنده درج شده است، بنابراین انتخاب تکرارها نسبت به ریایی و تناسب آن، در سایر بندها از نگارنده است.
۸. در تلفیق با ملودی به صورت «زرایران» خوانده می‌شود.
۹. به صورت «یا رب (ه) بستان» هم تلفیق می‌شود.
۱۰. در دیوان عارف بعد از «کنده»، «که» آمده است، مسلماً اضافی و اشتباه چاپی است.

از خون جوانان ... (دستی)

1



az xu ne ja vâ nâ ne va tan lâ le va tan



lâ le va tan lâ le da mi de

2



az mâ la me sar ve qa de ân sar vo jâ nam



sar vo xo dâ sar vo xa mi de

3



dar sâ ye ye gol bol bo la zin qo se xa zi de

4



gol ni zo co man dar qam jâ nam dar qa me ân



jâ me da ri de

5



ce kaj raf tâ ri ey carx ce bad



kar dâ ri ey carx ea re kin dâ ri ey carx

6



na din dâ ri na â â in dâ ri na â

دل هوس ...

۳۲۱

تصنیف هشتم، ابوعطاء شش بند

بند اول

۱. دل هوس^۱ سبزه و صحرا ندارد (ندارد)
۲. میل به گلگشت و تماشا ندارد (ندارد)
۳. دل سر^۲ همراهی با ما ندارد (ندارد)
۴. خون شود این دل که شکیباه^۳ ندارد (ندارد)
۵. ای دل غافل نقش تو باطل
۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)^۴
۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم
۸. ز کس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم
۹. چه ظلم^(۵)ها که از گردش آسمان ندیدیم
۱۰. به غیر مشت^۶ دزد^۷ هم ره کاروان ندیدیم
۱۱. در این^۸ رمه به جز گرگ^(۹) دگر شبان ندیدیم^{۱۰}
۱۲. به پای گل به جز زحمت باغبان ندیدیم
۱۳. به کوی یار^(۱۱) جز حاجب پاسبان ندیدیم^{۱۱}

بند دوم

۱. خانه ز همسایه بد در امان نیست (امان نیست)^{۱۲}
۲. حب وطن در دل بدفطرتان نیست (امان نیست)^{۱۳}
۳. سگ به کسی بی سبی مهربان نیست (امان نیست)^{۱۴}
۴. رم کن از آن دام^(۱۵) که آن دانه دارد (که دارد)^{۱۵}
۵. ای دل غافل نقش تو باطل
۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)
۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم

۸. ز کس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم
۹. چه ظلم (۱)ها که از گردش آسمان ندیدیم
۱۰. به غیر مشیت دزد هم‌ره کاروان ندیدیم
۱۱. در این رمه به جز گرگ (۱) دگر شبان ندیدیم
۱۲. به پای گل به جز زحمت باغبان ندیدیم
۱۳. به کوی یار (۱) جز حاجب پاسبان ندیدیم

بند سوم

۱. یوسف مشروطه ز چه برکشیدیم (کشیدیم)
۲. آه (۱) که چون گرگ (۱) خود او را دریدیم (دریدیم)
۳. پیرهنی در بر یعقوب (۱) دیدیم (م (۱) دیدیم)
۴. هیچ (۱) ز اخوان کسی حاشا ندارد (ندارد)
۵. ای دل غافل نقش تو باطل
۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)
۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم
۸. ز کس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم
۹. چه ظلم (۱)ها که از گردش آسمان ندیدیم
۱۰. به غیر مشیت دزد هم‌ره کاروان ندیدیم
۱۱. در این رمه به جز گرگ (۱) دگر شبان ندیدیم
۱۲. به پای گل به جز زحمت باغبان ندیدیم
۱۳. به کوی یار (۱) جز حاجب پاسبان ندیدیم

بند چهارم

۱. چند (۱) ز پلتیکِ اجانب به خواهید (به خواهید)
۲. تا به کی از دست عدو در غذایید (غذایید)
۳. دست (۱) بر آرید (۱) که مالک رقابید (رقابید)
۴. مرد (۱) به جز مرگ (۱) تمنا ندارد (ندارد)
۵. ای دل غافل نقش تو باطل
۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)
۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم
۸. ز کس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم
۹. چه ظلم (۱)ها که از گردش آسمان ندیدیم
۱۰. به غیر مشیت دزد هم‌ره کاروان ندیدیم

- ۱۱. در این رمه به جز گرگ (۱) دگر شبان ندیدیم
- ۱۲. به پای گل به جز زحمت باغبان ندیدیم
- ۱۳. به کوی یار (۱) جز حاجب پاسبان ندیدیم

بند پنجم

- ۱. همتی ای خلق (۱) گر ایران پرستید (پرستید)
- ۲. از چه در این مرحله ایمن نشستید (نشستید)
- ۳. متظر روزی ازین بدترستید (۱) (۱) هتید^{۱۵}
- ۴. صبر (۱) ازین بیش (۱) دگر جا ندارد (ندارد)
- ۵. ای دل غافل نقش تو باطل
- ۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)
- ۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم
- ۸. ز کس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم
- ۹. چه ظلم (۱) ها که از گردش آسمان ندیدیم
- ۱۰. به غیر مشیت دزد هم ره کاروان ندیدیم
- ۱۱. در این رمه به جز گرگ (۱) دگر شبان ندیدیم
- ۱۲. به پای گل به جز زحمت باغبان ندیدیم
- ۱۳. به کوی یار (۱) جز حاجب پاسبان ندیدیم

بند ششم

- ۱. گر نبری رنج (۱) تو انگر نگر دی (نگردی)
- ۲. این ره عشق است (۱) دلا برنگردی (برنگردی)
- ۳. شمع (۱) صفت سوز (۱) که تا کشته گردی (ی) (۱) گردی
- ۴. عارف بی دل سر پروا ندارد (ندارد)
- ۵. ای دل غافل نقش تو باطل
- ۶. خون شوی ای دل (خون شوی ای دل)
- ۷. دلی دیوانه داریم ز خود بیگانه داریم
- ۸. ز کس پروا (جانم پروا خدا پروا) نداریم
- ۹. چه ظلم (۱) ها که از گردش آسمان ندیدیم
- ۱۰. به غیر مشیت دزد هم ره کاروان ندیدیم
- ۱۱. در این رمه به جز گرگ (۱) دگر شبان ندیدیم
- ۱۲. به پای گل به جز زحمت باغبان ندیدیم
- ۱۳. به کوی یار (۱) جز حاجب پاسبان ندیدیم

۱. عارف در مورد تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۶۰ دیوان خود می‌نویسد:
۲. «در موقمی که شاه مخلوع [محمدعلی شاه] به تحریک روس‌ها وارد گموش تپه شده بود (۱۳۲۸ ه. ق.) ساخته شده.» این تصنیف به عنوان «تصنیف هشتم» و در آواز [سارنگ - ابوعطا] در شش بند در صفحه‌های ۳۶۰ تا ۳۶۲ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را سیما بینا خوانده است.
۴. سیما بینا «دل هوس» و «بیل به گل» و «دل سر هم» را تکرار کرده است. در دیوان عارف تکرار ندارد. تکرار آن از حیث ملودی زیباست اما از جهت کلام به خاطر پاره شدن کلمات زیبا نیست، بنابراین در این کتاب بدون تکرار نوشته شده است.
۵. سیما بینا، «مدار» خوانده است.
۶. «خون شوی ای دل» در دیوان تکرار دارد، سیما بینا تکرار نکرده و روی پرده ابوعطا می‌آیند. در این کتاب استاد به دیوان شده، بنابراین نت این کتاب نسبت به آنچه سیما بینا خوانده است چهار میزان اضافه دارد و روی پرده شور می‌آیند.
۷. سیما بینا به جای «چه ظلم (د)ها»، «چه‌ها» خوانده است، بنابراین ملودی ردیف ۹ را که قرینه و همتای ردیف ۱۱ است تفسیر داده و به صورت:  خوانده است.
۸. سیما بینا به جای «به غیر مست دزد»، «صاحب‌لی» خوانده است، بنابراین برابر توضیح (۷) ملودی اصل را تفسیر داده و مانند ملودی «چه‌ها که از» اجرا کرده است.
۹. در تلفیق با ملودی، «درین» خوانده می‌شود.
۱۰. سیما بینا به جای شعر ردیف ۹، خوانده است: «درین زمانه از مهر و وفا نشان ندیدیم»
۱۱. سیما بینا به جای شعر ردیف ۱۱، خوانده است: «درین زمانه از مهر و وفا نشان ندیدیم»
۱۲. در دیوان عارف از بند دوّم به بعد هیچ‌کدام از تکرارهای داخل پرانتز نوشته نشده است، مسلماً خلاصه‌نویسی شده است، یا از قلم افتادگی است؛ زیرا در بند اوّل این تکرارها نوشته شده‌اند.
۱۳. در این تکرارها اگر بخواهیم عیناً از هجاهای پایان مصرع استفاده کنیم، کلمات و هجاهایی ناقص و نازیبا خواهیم داشت، مانند: «تان نیست» (ردیف ۲)، «بان نیست» (ردیف ۳) و «نه دارد» (ردیف ۴). بنابراین تکرارهای درون پرانتز در ردیف ۲ و ۳ و ۴، انتخاب نگارنده این کتاب است.
۱۴. شعرهای ردیف ۵ تا ۱۳ در تمام بندها یکسان است.
۱۵. انتخاب واژه «هستید»، درون پرانتز، به جای «ترستید» از نگارنده است. درباره جدا شدن «د» از واژه «ترستید» هرگونه توضیحی اضافی است، هنگامی که این ردیف با ملودی آن خوانده شود هر ابهامی از میان خواهد رفت.

دل هوس ... (ابوعطا)

1

del ha va se sab ze vo sah ra na

da rad na da rad

2

mey le be gol gas to la ma sa na

da rad na da rad

3

del sa re ham ra hi ye ba ma na

da rad na da rad

4

xun sa va din del ke sa ki ba na

da rad na da rad

5

ey de le qa lel naq so

to ba lel

6



xun fa vi ey del xun fa



vi ey del

7



de li di va ne da rim



ze xod bi qa ne da rim

8



ze kas par va ja nam par va



xo da par va na da rim

9



ce zol mo ha ke az gar de fe a se man



na di dim

10



be qey re moe te dozd ham ra ha ka re van



na di dim

11



da rin ra me be joz gor go de gar sa ban



na di 5 dim

12



be pa ye gol be joz zah ma te ba qe ban



na di 5 dim

13



be ku ye ya ro joz ha je be pa se ban



na di 5 dim

۹. آتش فتنه بالا گرفته آتش فتنه بالا گرفته
 ۱۰. بر دل ریشم مزن نیش ز آه مظلومان بیندیش
 ۱۱. کن حذر از آه درویش گوئیت دل (د) ای جفاکیش
 ۱۲. سختی از سنگ خارا گرفته سختی از سنگ خارا گرفته

بند سوم

۱. ز عشق تو ای شوخ شنگول
 ۲. شد عظم چو سلطان معزول^۱
 ۳. چه خوش خورد (د) از اجنبی گول
 ۴. یار مقبول عقل معزول
 ۵. قدرت عشق عجب پا گرفته دشت و کُھسار و صحرا گرفته
 ۶. همچو مشروطه دنیا گرفته همچو مشروطه دنیا گرفته
 ۷. آفت تن فتنه جان رهن دین دزد ایمان
 ۸. تُرک چشمت نی ز پنهان آشکار آشکار آیشکارا ای نگارا
 ۹. خانه دل به یغما گرفته خانه دل به یغما گرفته
 ۱۰. سوزم از سوز دل ریش خندم از بخت بد خویش
 ۱۱. گریم از دست بداندیش خواهش (د) بینم کم ویش
 ۱۲. گریه راه تماشا گرفته گریه راه تماشا گرفته

بند چهارم

۱. تو سلطان قدرت نمایی
 ۲. مکن جان من با گدایی
 ۳. چو عارف تو زور آزمایی
 ۴. "ای دلارا سرو (د) بالا
 ۵. کو به کوی تو ماوا گرفته ترک دنیا و عقی گرفته
 ۶. یا غمت خانه یکجا گرفته با غمت خانه یکجا گرفته
 ۷. چشم مست همچو چنگیز
 ۸. گشته با خلقی دلاویز ترک خون خوار است و خون ریز
 ۹. آتش فتنه بالا گرفته آتش فتنه بالا گرفته
 ۱۰. بر دل ریشم^{۱۱} مزن نیش ز آه مظلومان بیندیش
 ۱۱. کن حذر از آه درویش گوئیت دل (د) ای جفاکیش
 ۱۲. سختی از سنگ خارا گرفته سختی از سنگ خارا گرفته

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف می‌نویسد: «وقتی که محتد علی میرزا شکست خورده فرار نمود و باز به روسیه برگشت (۱۳۲۹ هـ. ق.) نوشته شده است به جهت قدرت السلطنه.»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف نهم» و در آواز افشار در صفحه‌های ۳۶۷ تا ۳۶۴ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را الهه خوانده است.
۴. این تصنیف را ابراهیم نصروری در مجله موسیقی رادیو (۱۳۲۸) ثبت و تنظیم کرده است اما شروع تصنیف را از ضرب دَومِ میزان $\frac{3}{4}$ گرفته که کاملاً نابه‌جاست.
۵. در دیوان عارف «شده است» آمده. به صورت «شدست» تلفیق می‌شود.
۶. می‌توان «جای عقل را عشق...» خواند که به خوبی تلفیق می‌شود.
۷. در دیوان «آشکار» آمده، به صورت «آشکاره» و بر وزن «ای نگاره» تلفیق می‌شود.
۸. در دیوان «زینهار» آمده، مانند همایش «آشکاره» و بر وزن «ای نگاره» به صورت «زیله‌هار» تلفیق می‌شود.
۹. مقصود «محتد علی میرزا» شاه فاجار است که از سلطنت عزل و فرزند صغیرش «احمدشاه» به جای او منصوب شد.
۱۰. در دیوان عارف ردیف ۷ بند چهارم به صورت «ترک دنیا و عقبی گم‌رفته» آمده. اولاً تلفیق نمی‌شود، ثانیاً معنی نمی‌دهد، ثالثاً مترادف است با مصراع دَومِ ردیف ۵ که در هیچ‌کدام از بندها چنین قرینه‌ای موجود نیست. بنابراین مسلماً اشتباه چایی است و می‌توان به جای آن همایش را در بند اول به کار برد.
۱۱. در دیوان «ریش» آمده که مسلماً اشتباه چایی است، زیرا همایش در بند دَومِ به صورت «ریشم» آمده است.

نه قدرت ... (افشاری)

1 na qod rat ka bā vey ne li nam

2 na là qat ka jöz vey be bi nam

3 šo das là fa le aq lo di nam

4 ey de là rā sār vo bā là

5 ká re eš qam ce bā là ge ref te

6 jâ ye aq lo ešq yek jâ ge ref te

7 â la te tan let ne ye jân

rah za ne del doz de i mân

8

lor ke caš mal ney ze pen hân

a šo kâr a šo kâr a šo kâ rá

ey na gâ rá

9

xâ ne ye del be yaq mâ ge rel te

xâ ne ye del be yaq mâ ge rel te

10

su za maz su ze de le rā

xan da maz bax ta ba de xiš

11

ger ya maz das te ba dan diš

xâ ha ma šo bi nam ka mo biš

12

ger ye rá he la má ša ge rel te

باد فرح بخش بهاری ...

تصنیف یازدهم، بیات تُرک (بیات زند) ، یکبند^{۲۲۱}

۱. باد فرح بخش بهاری وزید پیرهن عصمت گل بردرید
۲. ناله جانسوز ز مرغ قفس تا به گلستان رسید (تا به گلستان رسید)
۳. قهقهه کبک دری بود چو از خود سری
۴. پنجه شاهین چرخ بی درنگ زد به چنگ رسته عمرش برید
۵. تا به قفس اندرم ریخته یکسر برم^۵ بایدم از سرگذشت شاید از این در پرید
۶. کشمکش و گیرودار اگر گذارد کج روی روزگار اگر گذارد
۷. پای گل از باده ترکنم دماخی نیش جگر خوار خار اگر گذارد (نیش جگر خوار خار اگر گذارد)^۶
۸. این دل بی اختیار اگر گذارد گوشه کنم اختیار اگر گذارد
۹. ز آه دل آتش زخم به عمر بدخواه دیده خونابه بار اگر گذارد (جانم اگر گذارد خدا اگر گذارد)^۷

۱. عارف می‌نویسد: «تصنیف در بیات زنده که بدبختانه معروف به بیات تُرک است». عارف همیشه در این باره تمصب داشته است که چرا «بیات زنده» را «بیات تُرک» می‌گویند. نگارنده حدس می‌زند که احتمالاً پس از انقراض سلسله زندیه و روی کار آمدن قاجارها (تُرک‌ها) بعضی از موسیقی‌دانان از راه خودشیرینی و تسلق‌گری «بیاتی» را که شرب به «زندها» بوده، «بیات تُرک» اطلاق کرده‌اند.
۲. در مورد تاریخ ساختن این تصنیف، عارف در صفحه ۳۷۱ دیوان خود می‌نویسد:
 «باری این تصنیف را بعد از تصنیف شوستر [تصنیف دهم و تاریخ آن در دیوان عارف ۱۳۲۹ هـ. ق. ذکر شده است] ساخته پنج‌شش ماه فاصله است مابین این تصنیف و تصنیف شوستر. آن در اوایل زمستانی که پس از اولشیماتوم روس‌ها و موفقیت به انجام خیالات خودشان که یکی از آن‌ها خارج شدن شوستر از ایران بود. و این در اوایل ماه دَوم بهار همان سال با یک حالت یأس و ناامیدی گفته شده است.»
۳. این تصنیف با عنوان «تصنیف یازدهم» و در صفحه ۳۷۱ دیوان عارف چاپ شده است
۴. این تصنیف را تا آن‌جا که تحقیق کرده‌ام فقط آقای خمرو حامری فر خواننده است. نُت آن در این کتاب نیز از روی خواننده ایشان نوشته شده است که خوشبختانه با اشعار آن در دیوان عارف مطابقت کامل دارد.
۵. در دیوان عارف «برم» آمده که مسلماً اشتباه چاپی است.
۶. تکرار درون پرانتز در دیوان عارف ثبت نشده است.
۷. تکرار درون پرانتز در دیوان عارف ثبت نشده است.

باد فوج بخش ... (بیات تُوک)

1



bá de lá rah bax fe ba há ri va zid pir há ne

es má te gol bar dá rid

2



ná le ye ján suz ze mor qa qa fas tá be go les

tán re sid tá be go les tán re sid

3



qah qa he ye kab ke da ri bud to az xod sa ri

4



pan je ye zã hl ne carx bi de rang zad be cang

reš te ye om reš bo rid

5



tá be qa fas an da ram nix te yek sar pa ram

bã ya da ma2 sar go zadã sã ya da zin dar pa nd

6



keš ma ke fo gi ro dâr a gar go zá rad

kaj ra vi ya ru ze gâr a gar go zâ rad

7

pâ ye go laz bâ da lar ko nam da mâ qi

ni še je gar xâ re xâr a gar go zâ rad

ni še je gar xâ re xâr a gar go zâ rad

8

in de le bi ex ti yâr a gar go zâ rad

gu še ko nam ex li yâr a gar go zâ rad

9

zâ he de lâ laš za nam be om re bad xâh

di de ye xu nâ be bâr a gar go zâ rad ja nam

a gar go zâ rad xo dà a gar go zâ rad

گریه را به مستی ...

۲۲۱

تصتیف سیزدهم، دشتی، سه بند

بند اول

۱. گریه را به مستی بهانه کردم
۲. شکوه‌ها ز دست زمانه کردم
۳. آیتین^۵ چو از چشم^(۱) برگرفتم
۴. سیل خون به دامان^۶ روانه کردم
۵. همچو چشم مست جهان خرابست
۶. از چه روی^(۲) روی تو در حجاب است
۷. رخ مپوش کین دور دور^۸ انتخاب است
۸. من تو را به خوبی نشانه کردم
۹. دلا خموشی چرا^۹ چو خم نجوشی چرا
۱۰. برون شد^{۱۰} از پرده راز (جاتم)^{۱۱} پرده راز (خدا)^{۱۲} پرده راز
۱۱. تو^{۱۳} پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا

بند دوم

۱. شد چو ناصرالملک^(۱)^{۱۴} مملکت دار
۲. خانه ماند و اغیار لیس نفس فی الدار^{۱۵}
۳. زین پس حریفان خدا نگهدار
۴. من دگر به میخانه خانه کردم
۵. ناله دروغی اثر ندارد
۶. شام ما چو از پی سحر ندارد
۷. مرده بهتر^{۱۵} آن کو هنر ندارد
۸. گریه تا سحر^{۱۶} عاشقانه کردم
۹. دلا خموشی چرا^{۱۷} چو خم نجوشی چرا

۱۰. برون شد از پرده راز (جانم) پرده راز (خدا) پرده راز
 ۱۱. تو پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا

بند سوّم

۱. راز دل همان به نهفته ماند
 ۲. گفتنش چو نتوان نگفته ماند
 ۳. فتنه به که یک چند (ه) خفته ماند
 ۴. گنج (ه) ^{۱۷} بر در دل خزانه کردم
 ۵. باغبان چه گویم به ما چه ها کرد
 ۶. کینه های دیرینه برملا کرد
 ۷. دست ما ز دامان گل ^{۱۸} جدا کرد
 ۸. تا به شاخ گل ^{۱۹} آشیانه کردم
 ۹. دلا خموشی چرا چو خم نجوشی چرا
 ۱۰. برون شد از پرده راز (جانم) پرده راز (خدا) پرده راز
 ۱۱. تو پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا تو پرده پوشی چرا

۱. در صفحه ۳۷۳ دیوان عارف (چاپ ۱۳۶۱) تاریخ ساختن این تصنیف ۱۳۲۸ هـ. ق. ذکر شده است؛ عارف شرحی در مورد تاریخ ساختن این تصنیف و حال و اوضاع خود بعد از ساختن آن بیان می‌کند که قسمت مختصری از آن به شرح زیر است:

«تاریخ ساختن این تصنیف خوب در نظرم نیست همین قدر می‌دانم وقتی این تصنیف ساخته شد ناصرالملک نایب‌السلطنه در اروپا بود طولی نکشید مراجعت کرد و معضی از ایرانی‌های پاک‌نژاد صورت تصنیف را با پاره‌ای راپرت‌های جعلی توسط پست شهری به سلطنت آباد فرستاده مجدالسلطنه پسر مقتدرالسلطنه که رئیس تشریفات و سابقه دوستی با من داشت مرا ملاقات کرده شرح فرستادن راپرت‌هایی را که از من داده شده بود و ایشان جلوگیری کرده بود داده همین قدر دوستانه به من گفت ملذت خودت باش...» سپس عارف در طی دو صفحه اظهار می‌دارد که گویا ناصرالملک دستور دستگیری او را به پیرم‌خان داده و عارف مجبور به پنهان شدن و فرار از تهران می‌شود.

۲. این تصنیف به عنوان «تصنیف سیزدهم» در دیوان عارف ثبت شده است و دارای سه بند است.

۳. محمدرضا شجریان و عبدالوهاب شهیدی و خواننده‌ای دیگر این تصنیف را اجرا کرده‌اند.

ترتیب اجرای ردیف‌ها و بندها در اجرای شجریان چنین است: ردیف ۱، ۲، ۳، ۴ از بند اول، ردیف ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ از بند دوم، هر یازده ردیف بند سوم.

ترتیب اجرای عبدالوهاب شهیدی چنین است: تمامی ردیف‌های بند اول بدون ردیف ششم.

ترتیب اجرای خواننده‌ای دیگر چنین است: ردیف‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱ از بند اول، ردیف‌های ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ از بند سوم.

۴. محمدرضا شجریان و عبدالوهاب شهیدی، دو هجای «ب» و «پاه» در واژه «بهانه» ردیف ۱ بند اول را به صورت:

خوانده‌اند؛ این شکل خواندن هجاهای موردنظر، ملودی را سکه دار می‌کند و از

روانی آن می‌کاهد. در شکل تنظیم شده در این کتاب به قرینه ملودی ردیف ۹ (دلا خموشی چرا):

هجاهای «بها» در واژه «بهانه» و دیگر هم‌تاهای آن در ردیف‌های دیگر و بندهای

بعدی از ضرب دوم میزان به صورت: نوشته شده است.

۵. واژه «آستین» در ردیف ۳ بند اول به وسیله عبدالوهاب شهیدی و خواننده‌ای دیگر به صورت:



خوانده شده است، همتهای این واژه در ردیف‌ها و بند‌های دیگر عبارت‌اند از:

الف - «رخ مهرش» (ردیف ۷ بند اول)

ب - «زین سپس» (ردیف ۳ بند دوم)

ج - «مرد به» (ردیف ۷ بند دوم)

د - «لحه به» (ردیف ۳ بند سوم)

ه - «دست ماه» (ردیف ۷ بند سوم)

که هیچ‌کدام با ملودی «آستین» تلفیق نمی‌شوند، بنابراین واژه موردنظر باید به صورت «آستین» (Aastin) و با ملودی:



یکسان می‌شوند.

۶. محمدرضا شجریان «دیده» خوانده است (به جای «چشم»).

۷. محمدرضا شجریان «دامان خدا» و عبدالوهاب شهیدی «دامان جانم» و خواننده‌ای دیگر «دامان» خوانده‌اند.

۸. عبدالوهاب شهیدی «دوره» اول را حذف کرده است و ردیف ۷ بند اول را به صورت:

«رخ مهرش کین دور انتخاب است» خوانده است.

۹. عبدالوهاب شهیدی، «ج» از واژه «چرا» در ردیف ۹ تصنیف را در ته ضرب میزان قبل خوانده است:



در این حالت واژه «چرا» دو قسمت می‌شود و تلفیق زیبایی نخواهد داشت، در ضمن از حالت سزالی آن کاسته خواهد شد. در این کتاب جلد موسیقی «خموشی چرا» به قرینه «بهانه کردم» (ردیف ۱ بند اول) تنظیم شده است:



۱۰. خواننده‌ای دیگر «برون شد از» (ردیف ۱۰ بند اول) را به صورت:



خوانده است. در این کتاب این قسمت از ضرب سوم میزان و به قرینه «تو پرده پرشی» (ردیف ۱۱ بند اول) تنظیم شده است:



۱۱. کلمات ربط «جانم» و «خدا» در دیوان عارف ثبت نشده است، اما مسلماً خوانده می‌شده است؛ زیرا بدون این کلمات ربط ملودی تلمیح نمی‌شوند.
۱۲. «نو پرده پوشی چرا» در دیوان عارف یک بار آمده است، بدون تکرار ملودی فرود نخواهد داشت. تمام خوانندگانی که این تصنیف را خوانده‌اند این قسمت را تکرار کرده‌اند.
۱۳. میرزا ابوالقاسم خان قراقرزلوی همدانی (ناصرالملک) از رجال دوران قاجاریه بود، دوبار به وزارت و یک‌بار به رئیس‌الوزرای منصوب شد. در دوران سلطنت احمدشاه و قبل از رسیدن او به سن بلوغ و تاج‌گذاری از سال ۱۲۸۹ شمس تا سال ۱۲۹۳ شمس عهده‌دار نیابت سلطنت با عنوان نایب‌السلطنه بود. عارف این تصنیف را در اساس به منظور شکایت از زمامداری او ساخته است.
۱۴. «آئین نقش فی‌الدار» به معنای «کسی در خانه نیست» در تلمیح: «آئین نقش فی‌الدار» خوانده می‌شود.
۱۵. محمدرضا شجریان «مردم بهتر ز آن کو» خوانده است.
۱۶. محمدرضا شجریان «گریه تا سحرگه من عاشقانه کردم» خوانده است.
۱۷. محمدرضا شجریان ردیف ۴ بند سوم را دوبار خوانده است، یک‌بار به صورت «گنج غم بر دل (خدا) خزانه کردم» و بار دوم به صورت «گنج (و) بر در دل خزانه کردم».
۱۸. خواننده‌ای دیگر «رها» خوانده است (به جای «جدا»).
۱۹. محمدرضا شجریان «تا به شاخ گل یک دم آشیانه کردم» خوانده است.

6 az ce ru yo ru ye to dar

he ja bast

7 rox ma puş kın dovr dov re an te xâ

bast

8 man to ră be xu bi ne şa

ne kar dam

9 de lă xa mu ş ceră

co xom na ju ş ceră

10 bo run to daz par de răz ja nam

par de răz xo dâ par de răz

11

lo par de pu și ceră 5

The first staff of music is in treble clef with a key signature of one flat (B-flat). It contains the lyrics "lo par de pu și ceră 5". The melody consists of quarter notes for "lo", "par", and "de", followed by a half note for "pu" and a quarter note for "și". The word "ceră" is followed by a five-note descending eighth-note scale, with a "5" above the final note.

to par de pu și ceră 5

The second staff of music is in treble clef with a key signature of one flat. It contains the lyrics "to par de pu și ceră 5". The melody is similar to the first staff, with "to" instead of "lo". The word "ceră" is followed by a five-note descending eighth-note scale, with a "5" above the final note.

to par de pu și ceră 5

The third staff of music is in treble clef with a key signature of one flat. It contains the lyrics "to par de pu și ceră 5". The melody is similar to the previous staves, with "to" instead of "lo". The word "ceră" is followed by a five-note descending eighth-note scale, with a "5" above the final note. The staff ends with a double bar line.

از کفم رها ...

۱۳۳۲

تصنیف چهاردهم، افساری، یک بند

۱. از کفم رها^۵ (جانم)^۶ شد قرار دل (از کفم رها جانم شد قرار دل)
۲. نیست (۵) دست من (خدا) اختیار دل (جانم اختیار دل)
۳. دل^۸ به هر کجا (دل به هر کجا) (جانم) رفت و برنگشت
۴. دیده شد سفید (خدا) ز انتظار دل (جانم ز انتظار دل)
۵. عمر (۵) شد حرام (عمر (۵) شد حرام) (جانم) باختم تمام
۶. آبرو و نام (خدا) در قمار دل (جانم در قمار دل)

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۷۸ دیوان خود می‌نویسد:
 « ۱۳۲۹ [ه. ق.] بعد از جدایی از دوست وفادار استاد علی محمد معمارباشی که در فوق از ایشان ذکر شد میان قم و اصفهان ساختم» رضازاده شفق در ادامه می‌نویسد: «این تصنیف با ترجمه ترکی آن و با مقدمه مختصری در استانبول در مجموعه ادبیات نمره ۱۲ سال (۱۹۲۰) به امضای اینجانب [رضازاده شفق] چاپ و مورد بی تقدیر واقع گردید از شاهکارهای عارف است - ش.»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف چهاردهم» و در آواز افشاری، در یک بند و به صورت یک غزل کامل در صفحه ۳۷۹ دیوان عارف چاپ و ثبت شده است.
۳. عبدالله دوامی (به همراه تار درویش خان) و محمدرضا شجریان و سیما بینا این تصنیف را خوانده‌اند، در این کتاب به اجرای عبدالله دوامی استناد شده است.
۴. شعر کامل تصنیف (که هر کدام از خوانندگان بخشی از آن را خوانده‌اند) به صورت زیر است:
 ۱ - از کفم رها شد فرار دل
 ۲ - نیت دست من اختیار دل
 ۳ - هیز و هرزه گرد ضد اهل درد
 ۴ - گشته زین در آن در مدار دل
 ۵ - بی شرف تر از دل مجو که نیت
 ۶ - غیر ننگ و عار کاروبار دل
 ۷ - خجلتم کند پیش چشم از آنک
 ۸ - بود بهر من در فشار دل
 ۹ - بکه هر کجا رفت و برنگشت
 ۱۰ - دیده شد سفید ز انتظار دل
 ۱۱ - عمر شد حرام باختم تمام
 ۱۲ - آبرو و نام در قمار دل
 ۱۳ - بعد از این ضرر ابله‌م نگر
 ۱۴ - خم کنم کمر زیر بار دل
 ۱۵ - هر دو ناکسیم گگر دگر رسم
 ۱۶ - دل به کار من من به کار دل
 ۱۷ - داغدار چون لاله اش کنم
 ۱۸ - تا به کی توان بود خار دل
 ۱۹ - همجو رسم از تیر غم کنم
 ۲۰ - کور چشم اسفندیار دل
 ۲۱ - خون دل بریخت از دو چشم و من
 ۲۲ - خوش دلم از این انتحار دل
 ۲۳ - انتحار مرد در درسی است
 ۲۴ - وز شکستگی است اعتبار دل
 ۲۵ - عارف اینقدر لاف تا به کی
 ۲۶ - شیر عاجز است از شکار دل
 ۲۷ - مقتدرترین خسروان شدند
 ۲۸ - محو در کف اعتبار دل

خواندن هر کدام از این بیت‌ها با هر کدام از ملودی‌های نوشته شده در کتاب ممکن است، اما این که عارف خود چگونه

تمامی این ابیات را با ملودی می‌خوانده روشن نیست. احتمال این‌که این غزل را دو یا سه‌پاره می‌کرده و به صورت بندهای جداگانه می‌خوانده وجود دارد.

دوامی ۳ بیت و شجریان ۴ بیت از این تصنیف را خوانده‌اند، اما تصنیف ۱۴ بیت است. سیما بینا هم ۶ بیت از تصنیف را به صورت یک‌نواخت خوانده است.

مایه اصلی هر سه اجرا یکی است، غیر از آن‌که شعرها تفاوت دارند. تنها تفاوت مهم در اجرای این سه خواننده در این است که محمدرضا شجریان بیت ۷ (ردیف ۱۳) را در پردهٔ عراق خوانده است، نه دوامی و نه سیما بینا هیچ‌کدام عراق نخوانده‌اند. اجرای عراق شجریان به صورت زیر است:

ba' da zin za nar ja nam ab la ham ma gar

۵. عبدالله دوامی تصنیف را با «آی» و روی پردهٔ افشاری شروع کرده، بنابراین حرکت بُت شروع تصنیف را (از) از پردهٔ منفر افشاری گرفته است:

by az ka lam

اما دفعهٔ دوم را بدون خواندن «آی» و به شکل بُت‌نگاری کتاب خوانده است.

۶. سیما بینا سه میزان اول تصنیف را به صورت زیر خوانده است:

az ka lam ca na

۷. هیچ‌کدام از پراکنده‌های تکرار در دیوان عارف بُت نشده است.

۸. در دیوان عارف به جای «دل به»، «بس که» آمده است، چون در این تصنیف کاملاً به اجرای عبدالله دوامی استناد شده این دو هجا را تفسیر نداده‌ایم.

از کفم رها... (افشاری)

1

az ka fam ra hâ jā nam šod

qa râ re del

2

nis to das te man xo dâ ex ti yâ

re del jā nam ex ti yâ re del

3

del be har ko jā del be har

ko jā jā nam ral to bar na gâ

4

di de šod se fid xo dâ zen te zâ

re del jā nam zen te zâ re del

5

om ro šod ha râm om ro šod

ha râm jā nam bâ xe tam la mâm

6

The image shows a musical score for two staves. The first staff begins with a treble clef, a key signature of one flat (B-flat), and a common time signature. The melody consists of eighth and quarter notes. The lyrics under the first staff are: "à be ru vo nàm xo dà dar qo mã". The second staff continues the melody, ending with a double bar line. The lyrics under the second staff are: "re del jâ nam dar qo mã re del". A fermata symbol is placed over the final note of the second staff. The lyrics "re del" are positioned below the first and last notes of the second staff.

à be ru vo nàm xo dà dar qo mã

re del jâ nam dar qo mã re del

چه شورها ...

۳۲۱

تصنیف شانزدهم، شور، شش بند

بند اول

۱. چه شور (د)ها^۱ که من به پا ز شاه (د)ناز (د) می کنم
۲. در شکایت از جهان به شاه (د) باز (د) می کنم
۳. جهان پر از غم دل از (جهان پر از غم دل از)
۴. زبان ساز (د) می کنم (می کنم)
۵. ز من مبرس که^۲ چونی دلی چو کاسه^۳ خونی^۴
۶. ز اشک (د) پرس (د) که افشا نموده^۵ راز درونی
۷. (نموده راز درونی، نموده راز درونی، نموده راز درونی)
۸. اگر چه جان از این سفر بدون درد سراگر
۹. به در برم من (حییم)^۶ به شه خبر برم من
۱۰. چه پرده های نیرنگ
۱۱. ز شان به بارگاه شه درم من (حییم)^۷
۱۲. (ز شان به بارگاه شه درم من)

بند دوم

۱. حکومت موقتی چه کرد (د) به که نشوی
۲. گشوده شد در سرای جم به روی اجنبی
۳. به باد (د) رفت (د) خاک و کاخ (به باد (د) رفت (د) خاک و کاخ)
۴. (خ) بارگاه خسروی (خسروی)^۸
۵. سکون ز بیستون شد چو قصر (د) کن فیکون شد
۶. صدای شیون شیرین به چرخ (د) بو قلمون شد
۷. (به چرخ (د) بو قلمون شد، به چرخ (د) بو قلمون شد، به چرخ (د) بو قلمون شد)
۸. شه زنان به سرزنان و موکنان به گریه گفته

۹. ت کو سران^{۱۱} و (حبیب) دلاوران ایران
۱۰. چه شد که یک نفر مرد
۱۱. نماند(۵) از بهادران ایران (حبیب)
۱۲. (نماند(۵) از بهادران ایران)

بند سوم

۱. کجاست(۵) کیقباد و جم خجسته اردشیر(۵) کو
۲. شهان تاج(۵) بخش و خسروان باج(۵) گیر(۵) کو
۳. کجاست(۵) گیو پهلوان (کجاست(۵) گیو پهلوا -)
۴. (ن(۵) رستم دلیر(۵) کو (گیو(۵) کو)^{۱۲}
۵. ز تُرک(۵) این عجب نیست چه که اهل نام و نسب^{۱۳} نیست
۶. قدم به خانه کیخسرو این ز شرط ادب نیست -
۷. ت (این ز شرط ادب نیست(۵) این ز شرط ادب نیست(۵) این ز شرط ادب نیست)
۸. ز آه و تف اگر چه کف زنی چو دف بزنی به سر
۹. که این چه بازی است^{۱۵} (حبیب) که دور تُرک(۵) بازی است^{۱۵}
۱۰. برای تُرک(۵) سازی
۱۱. (عجب^{۱۶} زمین) عجب زمینه سازی^{۱۶} است (حبیب)
۱۲. (عجب زمین عجب زمینه سازی^{۱۷} است)

بند چهارم

۱. زبان تُرک(۵) از برای از ففا کشیدن است
۲. صلاح(۵) پای این زبان ز مملکت بریدن است
۳. دو اسبه با زبان فارس^{۱۸} (دو اسبه با زبان فار -)
۴. (سی) از ارس پریدن است (خدا جهیدن است)^{۱۹}
۵. نسیم صبح(۵) دم خیز بگو به مردم تیریز
۶. که نیست(۵) خلوت ز درشت(۵) جای صحبت چنگیز -
۷. ز (جای صحبت چنگیز(۵) جای صحبت چنگیز(۵) جای صحبت چنگیز)^{۲۱}
۸. زیباتان شد از میان به گوشه ای نهان سیا -
۹. ه(۵) پوش و خاموش (حبیب) ز ماتم سیاوش
۱۰. گر از نژاد اوید
۱۱. نکرد(۵)^{۲۲} باید این دو را فراموش (حبیب)
۱۲. (نکرد(۵)^{۲۲} باید این دو را فراموش)

بند پنجم

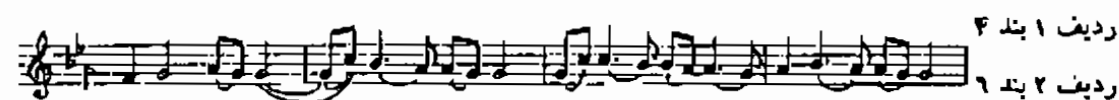
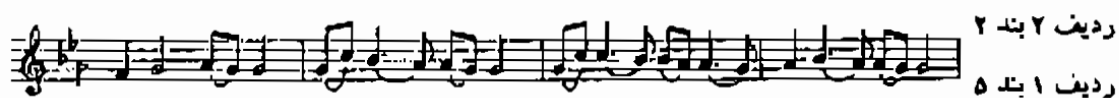
۱. مگو سران فرقه جمعی ارقه مُشتی حقه‌باز
۲. وکیل و شیخ و مفتی (۱) ... است و اهل آز
۳. بدین سیاست آب رفته^{۲۲} - (بدین سیاست آب رفته -)
۴. ته کی شود به جوی (۱) باز (۱) جوی (۱) باز^{۲۳}
۵. ز حربۀ تدین خراب (۱) مملکت از این
۶. نشست مجلس شورا^{۲۵} به ختم مرگ تمدن
۷. (به ختم مرگ تمدن به ختم مرگ تمدن به ختم مرگ تمدن) ^{۲۴}
۸. چه زین بتر ز بام و در به هر گذر گرفته سر -
۹. به سر خریّت (حبیبم) زمام اکثریت
۱۰. گر این بود مساوات
۱۱. دوباره زنده‌باد (۱) بربریت (حبیبم)
۱۲. (دوباره زنده‌باد (۱) بربریت)

بند ششم

۱. به غیر باده‌زاده حلال (۱) کس نشان نداد
۲. از این حرام (۱) زادگان یکی خوش امتحان نداد
۳. رسول (۱) زاده^{۲۷} ری به ترک (رسول (۱) زاده ری به تر -)
۴. (کک (۱)) از چه رایگان نداد (آی نداد)^{۲۸}
۵. گذاشت و بهره برداشت هر آنچه همزم تر داشت
۶. به جز زیان ثمر از این اجاق ترک (۱) چه برداشد -
۷. ت با خود این چه ثمر داشت (۱) (با خود این چه ثمر داشت (۱) با خود این چه ثمر داشت)^{۲۹}
۸. به غیر اشک و دود هر آنچه هست و بود (۱) یا نبود -
۹. د (۱) بی اثر ماند (حبیبم) ز سود (۱) ها ضرر ماند
۱۰. برای آنچه باقی^{۳۰} است
۱۱. بین هزار (هزار (۱)^{۳۱}) ها خطر ماند (حبیبم)
۱۲. (بین هزار هزار (۱) ها خطر ماند)

۱. درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۸۲ دیوان عارف آمده:
- «در اواخر ۱۳۳۹ [ه. ق.] در استانبول در نتیجه معلوم شدن خیالات تُرک‌ها نسبت به آذربایجان ساخته شده.»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف شانزدهم» و در دستگاه شور، در شش بند در صفحه‌های ۳۸۲ تا ۳۸۵ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را قمرالملوک وزیری، ایران‌خاتم، غلامحسین بنان و اقبال آذر (خصوصی) اجرا کرده‌اند. عارف خود این تصنیف را برای ابراهیم منصوری خوانده و او آن را ثبت کرده است. شعر (فقط بند اول) و نُت این تصنیف از قول ابراهیم منصوری در کتاب پنجم (کتاب تصنیف) محمد بهارلو چاپ شده است.
۴. به کار بردن واوهای زاید در قدیم در اغلب تصنیف‌ها معمول بوده است (حتّاً تصنیف‌هایی که دارای یک بند بوده‌اند). این روش به منظور حفظ ضرب و حفظ شدت میزان یا ضرب بعد انجام می‌شده است. در تصنیف‌های این کتاب تعدّد «واوهای زاید» به منظور یکسان کردن ملودی با سایر بندها به کار رفته است. حذف هر کدام از «واوهای زاید» به راحتی ممکن است یا با وصل کردن نُت دارای واو به میزان یا ضرب بعد و یا از طریق ایجاد سکوت. در نمودار زیر که به این منظور نوشته شده است دو ردیف اول هر شش بند تصنیف چه شورها بررسی و بدون واو زاید نوشته شده‌اند:





۵ در نسخهٔ ابراهیم منصوری (آنچه عارف خوانده) و اجرای بنان و او زاید حذف شده و ملودی «شورها» تا ضرب اول میزان بعد ادامه پیدا می‌کند. ممکن است ابراهیم منصوری خود «واو زاید» را حذف کرده باشد، زیرا ممکن نیست که عارف هر کدام از ردیف‌ها و بندها را به یک صورت می‌خوانده است. این کار برای هر موسیقی‌دانی ممکن است، اما اگر قرار بوده تصنیف‌ها منتشر شوند و مردم آنرا بخوانند برای آنان امری محال بوده که هر ردیف را بدون «واو زاید» و با ملودی و ریتم مخصوص به خود ادا کنند. از این گذشته در اغلب تصنیف‌های عارف یا تصنیف‌های قدیمی که در گذشت به وسیلهٔ خوانندگان روی صفحه ضبط شده «واو»های زاید ادا شده‌اند. استاد اقبال هم «چه شور(ها)» خوانده است.

۶ «که» در دیوان عارف نیامده، مسلماً افتادگی چاپ است.

۷ در نسخهٔ منصوری «دلی نشسته به خونی» آمده است.

۸ در دیوان عارف «نموده» آمده است.

۹ «حییم» در دیوان عارف نیامده است، «حییم» در ردیف ۹ توسط نگارنده اضافه شده است. زیرا اگر «حییم» که

اجرای آن توسط خوانندگان در ردیف ۱۱ مرسوم است، در دیوان ثبت نشده، می‌توان نتیجه گرفته عدم ثبت «حییم» در ردیف ۹ به این معنا نیست که خوانده نمی‌شده است. در تمام تصنیف‌های عارف جملات موسیقی از نظر اندازه و میزان بندی قرینگی کامل دارند. اگر «حییم» از ردیف ۹ حذف شود این قرینگی در میزان $\frac{1}{4}$ بهم خواهد خورد، حتاً اگر تصنیف را در میزان $\frac{3}{4}$ بنویسیم، از جهت تعداد میزان‌ها، جمله مورد نظر کامل و زیبا نخواهد بود.

۱۰. جداسازی بعضی از هجاها به منظور قرینگی ردیف‌ها در سایر بندها انجام گرفته است.
 ۱۱. در دیوان عارف «کاخ خسروی» آمده، که «کاخ» آن زاید و اضافی است.
 ۱۲. در دیوان عارف «کو سران ایران و دلاوران ایران» آمده که مسلماً اشتباه چاپی است، زیرا با ملودی تلفیق نمی‌شود.
 ۱۳. کلمات درون پرانتز انتخاب نگارنده است، زیرا نمی‌توان از هجاهای قبلی ردیف ۴ مانند سایر بندها استفاده کرد. استفاده از هجاهای قبلی زیبا نخواهد بود. (لیرا) کو) در دیوان عارف درون پرانتز به اشتباه «رسم دلیرکو» آمده که تلفیق نمی‌شود.
 ۱۴. در تلفیق با ملودی «تَشَبُّه» به جای «تَشَبُّه» خوانده می‌شود.
 ۱۵. در تلفیق با ملودی «بازی‌ست» خوانده می‌شود.
 ۱۶. «عجب زمین» در دیوان عارف نیامده. بدون این تکرار ردیف ۱۱ و ۱۲ بند سوم با سایر همتهای بندهای دیگر هماهنگ نخواهد شد.
 ۱۷. در تلفیق «سازی‌ست» خوانده می‌شود.
 ۱۸. در دیوان عارف «فارسی» آمده که تلفیق نمی‌شود چون بار دوم آن «فارسی» خوانده می‌شود اشتهاً یکسان چاپ شده‌اند.
 ۱۹. پرانتز پایانی ردیف ۴ بند چهارم، تنها موردی است که با سایر همتهایش در دیگر بندها هماهنگ نیست. اگر «خدا» حذف شود و فقط «جهیدن است» در تکرار خوانده شود میزان آخر به شکل:
-
- خواهد بود. و اگر «خدا جهیدن» است خوانده شود از ضرب پایانی
-
- میزان قبل بهره گرفته می‌شود:
۲۰. در دیوان عارف «زردشت» آمده است.
 ۲۱. در دیوان عارف «جای صحبت چنگیز» به جای چهار بار، دوبار آمده است.
 ۲۲. در دیوان عارف «بایده» از قلم افتاده است.
 ۲۳. در دیوان عارف «آب رفته» آمده که تلفیق نمی‌شود، فقط هنگامی که ملودی از ردیف ۳ به ردیف ۴ وصل می‌شود، «رفته» خوانده می‌شود.
 ۲۴. در دیوان عارف درون پرانتز «خدا به جوی باز» آمده، در اینجا ملودی می‌تواند مانند هتایش در بند چهارم باشد که در این صورت با چهار بند دیگر متفاوت خواهد بود. بهتر است با انتخاب «جوی باز» برای پرانتز پایانی، ملودی این قسمت با چهار بند دیگر همان شود.
 ۲۵. در دیوان عارف «شوری» آمده است.

- ۲۶ در دیوان عارف، «به ختم مرگ تمدن» به جای چهار بار، سه بار آمده است.
۲۷. محمد امین رسولزاده، روزنامه‌نگار، شاعر و نمایشنامه‌نویس متولد ۱۸۸۶ م. در باکو- همراه با مجاهدین گیلانی در فتح تهران شرکت داشته است. دارای افکار تند پان‌ترکسیستی بود و در سال ۱۹۵۴ وفات یافت.
۲۸. در دیوان عارف، در پرانتز آخر ردیف ۴ «رایگان نداده» آمده، برای این‌که این قسمت با چهار بند دیگر هماهنگ و یکسان شود «آی نداده» انتخاب و استفاده شده است. در صورتی‌که «رایگان نداده» خوانده شود از ضرب‌های میزان قبل بهره گرفته می‌شود:




۲۹. در دیوان عارف، «با خود این چه کسر داشت» به جای سه بار، دوبار آمده است.
۳۰. در تلفیق با ملودی، «باقی ست» خوانده می‌شود.
۳۱. در دیوان عارف پرانتز «هزار (۵)» نیامده، در آن صورت کلام نسبت به ملودی کم خواهد داشت. با تکرار «هزار» ملودی به خوبی تلفیق خواهد شد.

چه شورها... (شور)

1



ce âu ro hâ ke man be pâ ze tâ ho nâ




zo mi ko nam

2



da re te kâ ya taz ja hân be sâ ho bâ



zo mi ko nam

3



ja hân po raz qa me de laz

4

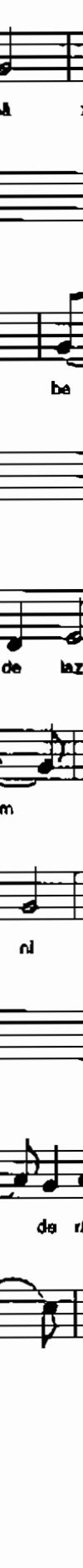


za bâ ne sâ zo mi ko nam mi ko nam

5



ze man ma pors ke cu ni de li ne tas



ta ba xu ni

6



ze as ko por so ke el sâ ne mu de râ ze da ru ni

7



ne mu de râ ze da ru ni ne mu de râ

ze da ru ni ne mu de ra ze da ru ni

8

a gar ce lan a zin sa far be du ne dar

da sar a gar

9

be dar ba ram man ha bi bam man

be lah xa bar ba ram man

10

ce par de ha ye ney rang

11

ze lam be ba re ga he lah da ram man ha bi bam

12

ze lam be ba re ga he lah da ram man

۱. شانه بر زلف پریشان زده‌ای به به (د) به
۲. دست (د) بر منظرهٔ جان زده‌ای به به (د) به
۳. آفتاب از چه طرف سر زده امروز (د) که سر
۴. به من بی سروسامان زده‌ای به به (د) به
۵. صبح (د) از دست تو پیراهن طاقت زده چاک
۶. تا سر از چاک گریبان زده‌ای به به (د) به
۷. من خراب‌بیم از چشم تو پیدا است (د) که دی
۸. باده در خلوت رندان زده‌ای به به (د) به
۹. تن یک لایی من بازوی تو سیلی عشق
۱۰. نو مگر رستم دستان زده‌ای به به (د) به
۱۱. ^۵ رخ (د) چون آیهٔ رحمت ز می (د) افروخته‌ای
۱۲. ^۵ آتش ای گیر (د) به ...
۱۳. عارف این‌گونه سخن از دگران ممکن (د) نیست
۱۴. دست (د) بالاتر از امکان زده‌ای به به (د) به

۱. در صفحه ۳۹۰ دیوان عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف آمده:
- «یک صباح در خیابان «پراهی [اُپرای] استانبول: دختر پریشان زلف! عارف سیهوت! (استانبول ۱۳۳۸ ه. ق.)»
۲. این تصنیف به عنوان «تصنیف نوزدهم» و در آواز دشتی، در یک بند در صفحه ۳۹۰ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را نادر گلچین اجرا کرده است. در اجرای او اشعار دیگری به صورت ترجیع بند به تصنیف اضافه شده که در دیوان عارف موجود نیست.
۴. این تصنیف از جهت ملودی می تواند به چهار بند تقسیم شود، زیرا ملودی آن در حقیقت دو جمله بیش تر ندارد که جمله اول در هر سه ردیف اول عیناً تکرار می شود و جمله دوم در ردیف ۴ به عنوان جمله فرود خودنمایی می کند.
۵. نادر گلچین بیت ششم تصنیف (ردیف ۱۱ و ۱۲) را نخوانده است.

شانه بر ... (دستی)

1 
 à ne bar zol le pa ri àn za


 de i bah ba ho bah


2 
 das to bar man za re ye àn za


 de i bah ba ho bah


3 
 à fe láb az oe la raf sar za


 de em ru zo ke sar

4 
 be ma na bi sa ro sa mán za


 de i bah ba ho bah

5 
 sob ho az das le to pí rà ha


 ne tá qal za de cák

6



lâ sa raz câ ke ga rî bân za



de i bah ba ho bah

7



man xa râ bâ ti ya maz caî me



to pey dâs to ke di

8



bâ de dar xal va le ren dân za



de i bah ba ho bah

9



la ne yek lâ i ye man bâ zu



ye to sî li ye eâq

10



to ma gar ros la me dâs lân za



de i bah ba ho bah

11

ro xo con ä ye ye rah mal za

me yo af rux te l

12

ä la äoy gab ro be qor äñ za

de bah ba ho bah

13

ä re fin gu ne so xan az de

ga rän mom ke no nist

14

das to bā lä la ra zem kân za

de bah ba ho bah

رحم ای خدای ...

۳۲۱

تصنیف بیستم، بیات ترک، دو بند (در دیوان عارف یک بند است)

بند اول

۱. رحم ای خدای داد^(۱) گر کردی نکردی
۲. ابقا به اعقاب قجر^۲ کردی نکردی
۳. از این سپس میدان شاهان جهان را
۴. گر از حلب تا کاشان^(۳) فر کردی نکردی
۵. پیش ملل شرمندگیمان گشت از^۴ این روی
۶. ما را از^۵ این شرمنده تر کردی نکردی
۷. در کینه خراهی خرابی های ایران
۸. ما را به شه گر کینه ور کردی نکردی
۹. ما را به شه گر کینه ور کردی نکردی

بند دوم

۱. در سایه این شاخه^۶ هرگز گل نروید
۲. در سایه این شاخه هرگز گل نروید
۳. با تیشه قطع این شجر کردی نکردی
۴. با تیشه قطع این شجر کردی نکردی
۵. از تارک شاه قدر قدرت اگر دور
۶. این تاج^(۷) با دست قدر کردی نکردی
۷. با مجلس شورا ز عارف گو جز این کار
۸. فردا اگر کار دگر کردی نکردی
۹. فردا اگر کار دگر کردی نکردی

۱. درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۳۹۱ دیوان عارف آمده:
 «(۱۳۳۸) [۵. ق.] موقعی که از اسلامبول به تهران آمدم و از طهران به دیدن دوست عزیزم محمدکریم خان گزی می رفتم در کمال تنهایی در بیابان فراخ (مورچه خورد) اصفهان که شکارگاه صفویه بوده، به فکر و حشیت و بی حقیقتی جنس شر افتاده و در همان صحرا عاصی شده دیوانه وار گفتم: رحم ای...»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف بیستم» و در آواز بیات ترک، به صورت غزل و در یک بند در صفحه ۳۹۱ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را محمدرضا شجریان و پروین (با اشعار دیگری) خوانده اند.

اجرای محمدرضا شجریان به صورت زیر است:

1  rah may so dá ye dá do qar kar di na kar di

2  eb qá be far zan do ba ár kar di na kar di

3  a zih so páe may dá ne á há ne ja hán rá

4  ga rar ha lab tá há do qar kar di na kar di

5  gi á me lá ár man de gi man gad ta zin ruy

6  má tá a zih ár man de ár kar di na kar di

7  dar lá ne xá hí ya xa xá bi há ye i rân

8  má rá be ár qar ki na var kar di na tar di

9 mā rā ba sh' gar fi ne var kar di na kar di

10 dar āā ye ye in tā xe har gaz gol na ru ye

ad

11 tā il ā qat e in tā jar kar di na kar di

i

12 az tā ro kā tā hā qa dar qod rei a agr dar

13 in tā jo tā dān to qa dar kar di na kar di

14 tā maj to so šar rā ze ā rei gu jo zin kar

15 far dā a gar kā ro do gar kar di na kar di

16 far dā a gar kā ro do gar kar di na kar di

در این اجرا ردیف «در سایه ابن شاخه...» در اوج و محدودهٔ قبلی شکسته خوانده شده و با یک تحریر دومیزانی روی نت بیات ترک (سی ۵) ایست می‌شود. ردیف بعدی (با تیشه قطع...) در اوج شکسته و ردیف‌های بعد به ترتیب هر کدام از بک نت پایین‌تر شروع می‌شوند تا در نهایت به وسیلهٔ شعر ردیف «با مجلس شورا...» فرود انجام می‌گیرد. چنین فراز و فرودی اساساً در هیچ‌یک از تصنیف‌های عارف شنیده نمی‌شود. گردش ملودی در تصنیف‌های عارف معمولاً در متن دستگاه و حداکثر یک فراز بالاتر انجام می‌گیرد، به عنوان مثال در تصنیف «افتخار آفاق» (سه گاه) ملودی هیچ‌گاه در پردهٔ مخالف گردش نمی‌کند یا در تصنیف «دل هوس» (ابوعطا) حجاز خوانده نمی‌شود. این مفهوم در اکثریت قریب به اتفاق تصنیف‌های عارف مصداق دارد، چرا که اصل فراگیری تصنیف را در حداقل زمان و برای عموم مردم که تخصصی در فراز و فرودها یا شناخت موسیقی ندارند، ممکن می‌ساخت، اصلی

که عارف (به نقل از دیگران) همیشه به آن پای‌بند بوده است. این نکته را استاد اسماعیل مهراثش هم در یک مصاحبه رادیویی به اتفاق استاد بنان در یکی از برنامه‌های رادیویی قبل از انقلاب تذکر داده و به آن اشاره کرده است. همچنین از مواردی که عارف همیشه به آن تأکید داشته، خواندن تصنیف بدون تحریرهای معمول خوانندگان بوده، چرا که خواندن تحریر برای عموم مردم میسر نیست. از استاد عبدالله دوامی نقل است (از برنامه گلچین هفته ویژه عارف قزوینی) که یک‌بار عارف با او درگیری لفظی داشته (با دوامی) چرا که در اجرای تصنیف «نمی‌دانم چه در پیمانه کردی» تحریر داده است.

استحکام تصنیف و ذوق عارف در قسمت‌های اولیه تصنیف کاملاً مشهود است، اما هنگامی که اوج تصنیف اجرا می‌شود مسنی کار آشکار است، به‌ویژه هنگام فرود آن و تحریر دومیزانی که مسلماً از عارف نیست. بنا بر آنچه گفته شد این باور حاصل آمد که تصنیف را می‌توان دو پاره کرد و در دو بند خوانند. دلیل دیگری هم برای این نظر وجود دارد:

عارف در ابتدا تصنیف را در ۱۱ بیت ساخته بود و بعداً آن را تغییر و به ۷ بیت تقلیل داده است. مسلماً او بخش‌هایی از ملودی تصنیف را حذف نکرده است؛ بلکه قسمت‌هایی از شعر را که تکراری و با یک ملودی خوانده می‌شده حذف کرده است. بنابراین اگر بیت پنجم غزل دوباره خوانده شود، دو بند چهاربیتی به دست خواهد آمد که در اجرای آن همان روال معمول و منطقی و مستحکم را خواهیم یافت که در تصنیف‌های دیگر وجود دارد.

۴. شجریان «ابقا به فرزند بشر» خوانده است.

۵. شجریان این ردیف را دوبار خوانده است.

۶. در تلفیق با ملودی «ازین» خواننده می‌شود.

۷. در دیوان عارف «شاخ» آمده، احتمالاً اشتباه جایی است، چرا که «شاخه» هم از نظر وزن و هم از جهت معنی بدون اشکال است.

رحم ای خدای... (بیات ترک)

1 
rah mey xo dâ ye dâ do gar kar di na kar di

2 
eb qâ be a' qâ be qa jar kar di na kar di

3 
a zin se pas mey dâ ne ââ hâ ne ja hân râ

4 
ga raz ha lab lâ ka ïb qar kar di na kar di

5 
pl ã me lal ãar man de gi mân gaâ la zin ruy

6 
mâ râ a zin ãar man de lar kar di na kar di

7 
dar ki ne xâ hi ye xa râ bi hâ ye | rân

8 
mâ râ be ãah qar ki ne var kar di na kar di

9 
mâ râ be ãah qar ki ne var kar di na kar di

امروز ای فرشته ...

۲۳۲۱

تصنیف بیست و یکم، افشاری، دو بند (در دیوان عارف یک بند است)

بند اول

- ۱- امروز^(۱) ای فرشته^(۲) رحمت بلا شدی (امروز^(۱) ای فرشته^(۲) رحمت بلا شدی)
- ۲- خوشگل شدی تشنگ شدی دلربا شدی (خوشگل شدی تشنگ شدی دلربا شدی)
- ۳- پا تا به سر کرشمه و سر تا به پای ناز
- ۴- زیبا شدی لوند^(۱) شدی^(۲) خوش ادا شدی
- ۵- زیبا شدی لوند^(۱) شدی^(۲) خوش ادا شدی
- ۶- خود^(۱) ساعتی در آینه اطوار خود بین
- ۷- من عاجزم از این که^(۱) بگویم چه ها شدی (من عاجزم از این که بگویم چه ها شدی)
- ۸- به به چه خوب^(۱) شد که گرفتار چون خودی
- ۹- گشتی و خوب^(۱) تر که تو هم مثل ما شدی (که تو هم مثل ما شدی)

بند دوم

- ۱- ما را چه شد که دست^(۱) به سر کرده ای مگر (ما را چه شد که دست^(۱) به سر کرده ای مگر)
- ۲- از ما چه سر زد این که تو پادروا شدی (از ما چه سر زد این که تو پادروا شدی)
- ۳- دانم تو را مقام نبوت نه در خور است
- ۴- گر شرک^(۱) یا که کفر علی الله خدا شدی
- ۵- گر شرک^(۱) یا که کفر علی الله خدا شدی
- ۶- نامت شفای هر مرض عاشقان شدست
- ۷- ای مایه حیات^(۱) حدیث کسا^(۲) شدی (ای مایه حیات^(۱) حدیث کسا^(۲) شدی)
- ۸- هر کس به دل زیارت کویت کند هوس
- ۹- مشهد، مدینه، مکه شدی کربلا شدی (ی^(۱) شدی کربلا شدی)

۱. گویا این تصنیف برای خانمی به نام «امیرزاده» در سال ۱۳۴۰ ه. ق. ساخته شده است.
۲. این تصنیف به عنوان «تصنیف بیست و یکم» و در آواز انشاری در یک بند در صفحه ۳۹۳ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. گویا این تصنیف، سال‌ها قبل به وسیله یکی از خوانندگان اجرا شده است، نگارنده موفق به یافتن اجرای مورد نظر نشده است.
۴. این تصنیف از روی نُت نوشته شده به وسیله ابراهیم منصوری تنظیم شده است. این نُت در یکی از شماره‌های مجله موسیقی رادیو به چاپ رسیده است. در نُت مورد بحث، آهنگ فقط برای چهار بیت اولی غزل عارف تنظیم شده است. بنابراین در این کتاب به صورت دو بند ارائه می‌شود، زیرا غزل عارف برای این تصنیف شامل ۸ بیت است. اصولاً این مشکل برای تمام تصنیف‌های عارف که به صورت یک غزل یک‌پارچه در دیوان او ثبت شده است وجود دارد. به نظر می‌آید این تصنیف‌ها مانند آنچه مرسوم عارف برده است حداقل در دو بند خوانده می‌شده، زیرا تمام خوانندگانی که تصنیف‌های غزل‌گونه عارف را اجرا کرده‌اند فقط بخشی از اشعار آنرا خوانده‌اند مسلماً اشعار دیگر هم برای خواندن در تصنیف سروده شده است. نگارنده حدس می‌زند که این نوع تصنیف‌ها احتمالاً در دو بند تنظیم و خوانده می‌شده است.
۵. تمام واوهای زاید در این بند می‌توانند حذف شوند به شرط آن‌که هجای قبل از «واو» در ملودی با خط اتصال به نُت بند وصل شود. ابراهیم منصوری چون از ۴ بیت آخر استفاده نکرده، تمام واوهای زاید را حذف کرده و به نُت بند وصل کرده است. اما در ملودی ردیف ۵ که همتای ملودی ردیف ۱ است اتصال را حذف کرده زیرا ناچار بوده است برای هر کدام از هجاهای «هَ» و «تی» در واژه «ساعتی» یک نُت منظور کند. در این کتاب از یک قاعده پیروی شده و ملودی‌ها و شعرهای همتا، به یک‌گونه نوشته شده است. به همین دلیل از «واوهای زاید» برای یکسان کردن ملودی استفاده شده است. به ظنّ قریب به بقین عارف نیز خود چنین می‌کرده زیرا که بکسان بودن ملودی و تأکید روی هجاهای بکسان یادگیری تصنیف را برای همه سهل‌تر می‌کرده است.
۶. هیچ‌کدام از تکرارهای درون پراکنش در دیوان عارف ثبت نشده است.
۷. ابراهیم منصوری به جای «لوند»، «ملوس» نوشته است.
۸. ابراهیم منصوری به جای «خود»، «تو» نوشته است.
۹. ابراهیم منصوری به جای «این‌که»، «آن‌که» نوشته است.
۱۰. کاء، به معنی پوشش، لباس، عبا. حدیثی است از پنج تن (ع).

امروز ای فرشته ... (افشاری)

1 

am ru zo ey te reš te ye rah mal ba lá šo di

2 

xoš gel šo di qa šan go šo di del ro bā šo di xoš šo di

3 

pā tā be sar ke reš me vo sar tā be pā yo nâz

4 

zi bā šo di la van do šo di xoš a dâ šo di

5 

zi bā šo di la van do šo di xoš a dâ šo di

6 

xod sâ a ti dâ râ ye ne at vâ re xod be bin

7 

man â je zam a zin ke be gu yam ce hâ šo di man šo di

8 

bah bah ce xu bo šod ke ge rel tâ re con xo di

9 

gaš ti yo xu bo tar ke to ham mes le mâ šo di



ke to ham mes le mâ šo di

گریه کن ...

۲۲۱

تصنیف بیست و دوم، دشتی، چهار بند

بند اول

۱. گریه کن که گر^۱ سبیل خون گیری ثمر ندارد
۲. ناله‌ای که ناید^۲ ز نای دل اثر ندارد
۳. هر کسی که نیست^۳ اهل دل ز دل خیر ندارد
۴. دل ز دست غم مفر ندارد
۵. دیده غیر اشک تر ندارد
۶. این محرم و صفر ندارد
۷. گر ز نیم^۴ چاک
۸. چیب^۵ جان چه باک
۹. مرد^۶ جز هلاک^۷
۱۰. هیچ^۸ چاره دگر ندارد
۱۱. زندگی دگر ثمر ندارد^۹

بند دوم

۱. شاه^۱ دزد و شیخ دزد و میر و شحنه و عس دزد
۲. داد^۲ خواه و آن کو^۳ رسد به داد و داد^۴ رس دزد
۳. میر کاروان، کاروانیان^۵ تا جرس دزد
۴. خسته دزد^۶ بسکه داد^۷ زد دزد
۵. داد^۸ تا به هر کجا رسد دزد
۶. کشوری بدون دست رد دزد
۷. بشنوای پسر
۸. زین^۹ وکیل خر
۹. روح کارگر

- ۱۰. میخورم قسم خیر ندارد
- ۱۱. کین^{۱۳} وکیل^(۱) جز ضرر ندارد

بند سوم

- ۱. دامنی که ناموس عشق^(۱) داشت^(۱) می درندش
- ۲. هر سری که سزای ز عشق^(۱) داشت^(۱) می بُرنش
- ۳. کوبه کوی و برزن به برزن همچو گو بُرنش
- ۴. ای سرم لدای همچو سر باد
- ۵. یا لدای آن تنی که سر داد
- ۶. سر دهد زبان سرخ^(۱) بر باد
- ۷. مملکت دگر
- ۸. نخل بارِوَر
- ۹. "کو دهد ثمر
- ۱۰. جز تو هیچ^(۱) یک نفر ندارد
- ۱۱. چون تو باشرف پسر ندارد

بند چهارم

- ۱. ریشه خیانت ز جنگ مرو^(۱) اندر ایران
- ۲. ریشه کرد^(۱) زان شد دو نخل بارِوَر نمایان
- ۳. یک و ثوق^(۱) دولت یکی قوام^(۱) سلطنت زان
- ۴. این دو بد گهر چه ها نکردند
- ۵. در خطا پدان خطا نکردند
- ۶. آن چه بد که آن به ما نکردند
- ۷. چرخ حیلہ گر
- ۸. زین دو بی پدر
- ۹. ناخلف پسر
- ۱۰. زیر قبه قمر ندارد
- ۱۱. آن شجر جز این ثمر ندارد

۱. این تصنیف را عارف در سال ۱۳۴۰ ه. ق.، در سوگ کُتلل محمدتقی خان پسیان ساخته است؛ این تصنیف معروف بوده است به «تصنیف کُتلل».

۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف بیست و دوم» و در آواز دشتی در چهار بند در صفحه‌های ۴۰۷ و ۴۰۸ دیوان عارف ثبت شده است.

۳. این تصنیف را قمرالملوک وزیری و عبدالوهاب شهیدی و محمدرضا شجریان خوانده‌اند. عبدالوهاب شهیدی تصنیف را عیناً مانند آن چه قمر خوانده اجرا کرده است. قمر بند اول تصنیف را خوانده و بعد از ردیف ۱۱ ردیف ۴ و ۵ را تکرار کرده است.

۴. قمرالملوک وزیری «گریه کن که گریه و به تبع آن همتاهایش» ناله‌ای که نا و «هر کسی که نیست» را دوبار تکرار کرده است. در اجرای ردیف ۱ بار اول روی نُت دشتی ایستاده و بار دوم را تحریر داده است. اما در اجرای ردیف ۲ و ۳ تمامی تکرارها را تحریر داده است:



۵. قمرالملوک وزیری «هر دلی» خوانده است.

۶. قمرالملوک وزیری این ردیف را دوبار خوانده است؛ بار اول با ملودی ردیف ۵ و بار دوم با ملودی ردیف ۶.

۷. قمرالملوک وزیری «چیب (د) جان» خوانده است.

۸. قمرالملوک وزیری روی واژه «هلاک» تحریری طولانی داده است.

۹. قمرالملوک وزیری شعر ردیف ۱۱ را با ملودی ردیف ۱۰ خوانده و فرود نکرده است.

۱۰. قمرالملوک وزیری بعد از ردیف ۱۱ ردیف ۴ و ۵ را خوانده است؛ ردیف ۴ را با ملودی ردیف ۱۰ و ردیف ۵ را دوبار در ملودی فرود (ملودی ردیف ۱۱) خوانده است.

۱۱. در دیوان عارف به صورت «که او» آمده، ملودی با «کر» تلفیق می‌شود.

۱۲. در دیوان عارف به صورت «زاین» آمده، ملودی با «زین» تلفیق می‌شود.

۱۳. در دیوان عارف به صورت «که این» آمده، ملودی با «کین» تلفیق می‌شود.

۱۴. در دیوان عارف به صورت «کاو» آمده. ملودی با «کو» تلفیق می‌شود.

۱۵. وثوق الدوله و قوام‌السلطنه هر دو از رجال سیاسی معروف دوران قاجار و پهلوی، و با یکدیگر برادر بوده‌اند.

8 
 jey be ján ce bák 7

9 
 mar do joz ha là — ák 7

10 
 hi co cá re ye de gar na dá rad

11 
 zen de gi de gar sa mar na dá rad

تا رُخت ...

۳۲۱

تصنیف بیست و سوم، بیات اصفهان، دوبند

بند اول ...

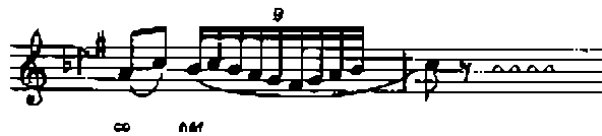
۱. تا رخت مقید نقاب است
۲. دل چو پیچ‌هاست به پیچ و تاب است
۳. مملکت چو زرگست^۱ خراب است
۴. چاره خرابی انقلاب است
۵. یا درستی اندر انتخاب است
۶. سنگ^(۱) دل بت آینه رو^۲ باش
۷. با بدان چو سنگ^(۱) با سبو باش
۸. خانمان نگون کنِ عدو باش
۹. تا عدوی مملکت به خواب است
۱۰. تا عدوی مملکت به خواب است^۳
۱۱. ریشه بدان برکن از جهان
۱۲. گشته امتحان تو این بدان (تو این بدان، تو این بدان، تو این بدان)
۱۳. هست امید^(۱) تا ریشه در آب است^۴ (هست^۱ امید^(۱) تا ریشه در آب است)^{۱۰}

بند دوم^{۱۱}

۱. سر به سر ز رشت و یزد و کرمان
۲. فارس^(۱) تا به صفحه صفاهان
۳. از عراق و خطه خراسان
۴. ز اشک^{۱۲} رنج^(۱) بر به روی آب است
۵. عقل^(۱) نیست^(۱) جان^(۱) در عذاب است
۶. عبرت از گذشته ات گرفتن
۷. بایدی بس است^(۱) خورد و خفتن

۸. رستم انتخاب (د) کن که دشمن
 ۹. کینه جوتر^{۱۳} از افراسیاب است
 ۱۰. کینه جوتر از افراسیاب است^{۱۴}
 ۱۱. جمله پیچ و خم کار ملک جم
 ۱۲. چون رخت صنم زیش و کم (زیش و کم، زیش و کم، زیش و کم)
 ۱۳. این دو پشت پرده حجاب است (این دو پشت پرده حجاب است)^{۱۵}
-

۱. عارف دربارهٔ ساختن این تصنیف در صفحهٔ ۴۰۸ دیوان خود می‌نویسد:
«این تصنیف بیات اصفهان را به تکلیف حیدرآقا رضازاده به جهت نمایش اخیر در کمال کسالت و پیرشانی حال در ماه رجب ۱۳۴۱ [ق.ا] در تهران ساخته و وزن و آهنگش را در منزل خود ایشان پیدا کرده‌ام.»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف بیست‌وسوم» و در دو بند در صفحهٔ ۴۰۸ و ۴۰۹ دیوان عارف ثبت شده است.
۳. این تصنیف را قمرالملوک وزیری خوانده است. متأسفانه به صورت کامل آن را نخوانده و دو بیت آخر تصنیف حذف و در صفحه ضبط نشده است.



۴. قمرالملوک وزیری این میزان را تحریر داده است:



۵. قمرالملوک وزیری بدون واو زاید و به صورت: خوانده است.

۶. قمر به صورت: خوانده است.



۷. تکرار «تا عدوی مملکت به خواب است» در دیوان عارف نیامده است.
۸. «است» در دیوان نیامده که سلباً اشیاء جایی است، زیرا این ردیف با همین قافیه در تصنیف تکرار می‌شود.
۹. تکرار درون پرانتز در دیوان عارف نیامده است.
۱۰. بقیهٔ بند اول تصنیف که قمر نخوانده چنین است:

امان که خصم خمیره گمردد در انتخاب چیره گمردد
بدان که روزگار منت چو طرهٔ تو تیره گمردد
شعنه مست و شیخ بی‌کتاب است

نگارنده چون این تصنیف را از روی صفحهٔ قمر نت کرده است از ملودی این قسمت بی‌اطلاع است.

۱۱. قمر بند دوم تصنیف را نخوانده است.
۱۲. در تلفیق با ملودی «زَشک» خوانده می‌شود.
۱۳. در دیوان عارف «تراز» از قلم افتاده است.
۱۴. در دیوان عارف وجود ندارد (هم‌چون بند اول).
۱۵. تکرار درون پرانتز در دیوان عارف نیامده است (هم‌چون بند اول).
۱۶. بقیهٔ اشعار بند دوم به شرح زیر است:

امان ز اجنبی‌پرستی فغان ز روزگار پستی
مباد دست کس کند با دو طرهٔ درازدستی
زانکه دست غیر در حباب است

احتمالاً این قسمت و همایش در بند اول به صورت تندتری خوانده می‌شده است.

تا زخت ... (بیات اصفهان)

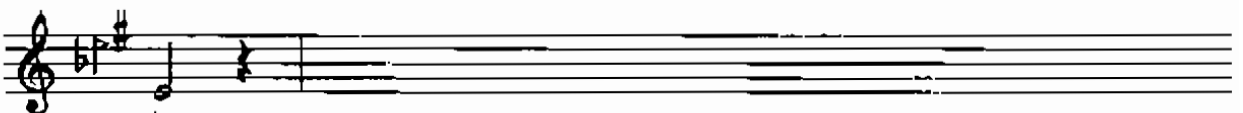
1 
lâ ro xal mo qa ye da ne qa bast

2 
del co pi ce al be pi co lâ bast

3 
mam le kal co nar go sal xa râ bast

4 
câ re ye xa râ bl en qe lâ bast

5 
yâ do ros ti an da ren le xâ


bast

6 
san go del bo tâ | ne ru bâ

7 
bâ ba dan co san go bâ sa bu bâs

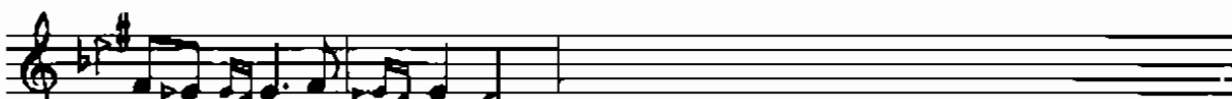
8 
xâ na mân ne gun ko ne a du bâi

9 
tâ a du ye mam le kat be xâ baal

10 
ta a du ye mam fe kat be xA


bast


11 
ri se ye ba da a an bar


ka nez ja han

12 
gaf le am te han to in be dan to in be dan


to in be dan to in be dan

13 
has lo mi do ta ni se


da ra bast

ای دست حق ...

۲۲۲۱

تصنیف بیست و چهارم، افشاری، چهار بند

بند اول

۱. ای دست حق پشت و پناهت بازآ
۲. چشم آرزومند نگاهت بازآ
۳. وی^۵ توده ملت سپاهت بازآ
۴. قربان کابین^۶ سیاهت^۷ بازآ
۵. سرخ و سفید و سبز و زرد و آبی
۶. پشت^(۱) گلی و قهوه ای عنابی
۷. یک رنگ ثابت زین میان کی یابی
۸. ای نقش هستی خیر^(۱) خواهت بازآ
۹. "باز آ که شد باز با دزد^(۱) دمساز یک عده غماز"
۱۰. کرسی نشین دور از بساط بارگاہت بازآ
" (کرسی نشین دور از بساط بارگاہت بازآ)"

بند دوم

۱. کابینه اشراف^(۱) جز ننگی نیست
۲. این رنگ^(۱) ها را غیر نیرنگی نیست
۳. یک رنگ ثابت زین میان کی یابی
۴. ای نقش هستی خیر^(۱) خواهت بازآ
۵. از گرگ^(۱) ایران پاره کن تا اشرار
۶. دلال^(۱) تا یوسف فروش دربار^{۱۵}
۷. از دزد^(۱) تا یعقوب آل قاجار
۸. افتاده در زندان چاهت بازآ
۹. کردی تورسوا هر فرقه ای را شیخ و مکلا

بند سوم

۱. این آن قوام^{۱۷} السلطنه است^{۱۸} ایمن شد
 ۲. زن بود(ه) در کابینه مردافکن شد
 ۳. اسکندر اشرافِ بلیان^{۱۹} کُن شد
 ۴. ای آه دل‌ها خضرِ راحت بازآ
 ۵. چون المی زخمی رها شد بد شد
 ۶. گرگ از تله پادروا شد بد شد
 ۷. رو به گریزان از بلا شد بد شد
 ۸. جز این دگر نبود گناهت بازآ
 ۹. ز اشراف^{۲۰} بی‌حس ز اشرار^{۲۱} مجلس ما با مدرس
 ۱۰. سازیمشان قربانیان خاکِ راحت بازآ
- ^{۱۲}(سازیمشان قربانیان خاکِ راحت بازآ)

بند چهارم

۱. ایران سراسر پایمال از اشراف
 ۲. آسایش و جاه و جلال از اسراف
 ۳. دلالی نفت شمال از اشراف
 ۴. ای بی‌شرف گیری گواهد بازآ
 ۵. کابینه‌ات از آن سبه شد نامش
 ۶. هر روسپاهی را تو بودی دامش
 ۷. برهم زدی دست بد ایش
 ۸. منحل شد از چند اشتباهت بازآ
 ۹. بذری نشاندی تخمی نشاندی رفی نشاندی
 ۱۰. بازآ که تاگل روید از خرم گیاهت بازآ
- ^{۱۲}(بازآ که تاگل روید از خرم گیاهت بازآ)

۱. عارف درباره تاریخ و چگونگی ساختن این تصنیف در صفحه ۴۱۱ دیوان خود می‌نویسد:
- «در مسافرت اول ذی‌حجه ۱۳۴۰ [ه. ق.] به کردستان بعد از آنکه احساسات طبقات زحمت‌کش ایران را نسبت به آقا سیدضیاء‌الدین دیدم این را ساختم. در طهران مخالفین کابینه سیاه اسنادی نمایند که از این جهت به من ندهند ولی من تصور می‌کنم اغلب اینها آن‌هایی بودند که سید نفی و یا زجرشان کرده بود! علت طرفداری من از سیدضیاء اول این است که از طبقه عامه به مقام وزارت رسیده و طلسم اعیانی را درهم شکست. دوم آنکه به واسطه فعالیت و جدیت خود نمونه بزرگی از این که لیاقت یک وزیر یا مدیر چیست نشان داد و برای آبادی کشور قدم‌های بزرگ برداشت و شالوده کارهای مفید ریخت که دوست و دشمن معترفند. سوم آنکه داغ باطله به اشراف زد و می‌رفت گریبان ما را از دست این طبقه رها نماید. افسوس که کارش ناقص ماند. می‌گویند سیاست خارجی او خوب نبوده چون دشمنانش زیادند و نهمت در ایران فراوان است و آسان پس من در واقعیت این اسناد شبیه خواهم نمود. اگر وقتی این اسناد صورت حقیقی پیدا کرد البته گفته‌های خودم را پس گرفته و سید را خائن خواهم شناخت.»
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف بیست و چهارم» در صفحه‌های ۴۱۱، ۴۱۷، ۴۱۳ دیوان عارف ثبت شده است. در دیوان عارف آمده که این تصنیف در دستگاه شور است، اما مایه آن آواز افشاری است.
۳. این تصنیف را قمرالملوک وزیری و عبدالوهاب شهیدی مشترکاً با الهه خوانده‌اند. آنچه قمرالملوک وزیری خوانده به ترتیب زیر است: ردیف ۱ تا ۷ بند اول، ردیف ۸ بند دوم (دوبار)، ردیف ۱ تا ۴ بند دوم، ردیف ۹ تا ۱۱ بند اول، ردیف ۱ تا ۸ بند دوم.
- قمر این تصنیف را تند و به صورت میزان $\frac{3}{8}$ خوانده است. عبدالوهاب شهیدی و الهه اشعار دیگری را با ملودی این تصنیف خوانده‌اند. اشعار خوانده شده به وسیله آنان به شرح زیر است:

شهیدی:

در دلبری از بس که غوغا کردی	هر جا که رفتی فتنه برپا کردی
ما را ز عشق خود چو شیدا کردی	هر وعده را امروز و فردا کردی
بردی چو با افسونگری از ما دل	گفتی که بیزارم از این رسوا دل
بیچاره دل آواره دل تنها دل	دل را تو آخر مست و شیدا کردی
ما را چو دیدی	از ما بریدی
	بردی ز خاطر آنچه با جان و دل ما کردی (۲ بار)

الهه:

گگر نو مرا از خود جدا می‌خوانی کی رسم و راه عاشقی می‌دانی
 گگر خود زبان بی‌زبانان دانی در چشم من راز مرا می‌خوانی
 من خوانده‌ام اسرار شیدایی را رمز وفا راز دل‌آرایی را
 گگر دیده‌ام آیات زیبایی را چشم دل ما را تو ببنا کردی

ما هر دو مستیم سودا پرستیم تو این دل آشفته را سرمت سودا کردی (۲ بار)

۴. مشاعر اعظم نیز از روی این تصنیف ترانه‌ای ساخته با مطلع:
 خواهم کنم جانم نثارت باز آ خواهم کنم اندر کنارت باز آ
 (نادره بدیمی، تاریخچه‌ای بر ادبیات آهنگین ایران، ص ۱۱۵)
۵. قمر «ای» خوانده است.
۶. قمر این ردیف را دوبار خوانده است، بار اول را مانند پایان ملودی ردیف ۳ به اوج رفته است.
۷. در دیوان عارف «کابینه» آمده که تلفیق نمی‌شود، قمر هم «کابین» خوانده است.
۸. مقصود دولت و کابینه سیدضیاءالدین طباطبایی است که به «کابینه سیاه» معروف است. این کابینه بعد از کودتای ۱۲۹۹ تشکیل شد و صد روز دوام آورد.
۹. قمر این ردیف را دوبار خوانده است.
۱۰. قمر به جای این ردیف (ای نقش...) «قربان آن رنگ سیاهت باز آ» را دوبار خوانده، بار اول به اوج رفته است (مانند پایان ملودی ردیف ۷).
۱۱. قمر قبل از ردیف ۹ تا ۱۱ بند اول ردیف‌های ۱ تا ۴ بند دوم را خوانده است ولی اشعار ردیف ۳ و ۴ بند دوم را به صورت «دانند» بالای سیه رنگی نیت» (به جای یک رنگ ثابت زمین...) و «قربان آن رنگ سیاهت باز آ» را دوبار (به جای ای نقش هستی...) خوانده که بار اول آن را به اوج رفته است.
۱۲. قمر «یک عده غماز» را قبل از «با دزد» «دماز» خوانده است.
۱۳. تکرار درون پرانتز در هیچ‌کدام از بندها در دیوان عارف وجود ندارد، یقیناً خود عارف هم موقع خواندن تکرار می‌کرده است، زیرا هم زیباتر است و هم قرینه است با ملودی ردیف ۳، قمر هم تکرار کرده است.
۱۴. قمر بعد از ردیف ۱۱ بند اول، هشت ردیف بند دوم را خوانده است، چهار ردیف اول را به همان صورتی که در توضیح (۱۱) آمده و چهار ردیف دیگر را عیناً مانند ردیف ۵ تا ۸ بند دوم، غیر از آن‌که «دوبار» را «بازار» خوانده است.
۱۵. قمر «بازار» خوانده است.
۱۶. قمر بدون «واو زایده» خوانده است.
۱۷. قوام‌السلطنه از رجال دوران قاجار و پهلوی که بارها به وزارت و نخست‌وزیری منصوب شده بود.
۱۸. در تلفیق با ملودی «قوام‌السلطنه‌ست» خوانده می‌شود.
۱۹. به معنای «بلی‌گو» تعبیری از تعلق‌گویی و جاهلوسی.
۲۰. هر دو مورد به فتح اول و با حذف الف اول خوانده می‌شود (زُشراف، زُشراف).

ای دست حق ... (افشاری)

1


 ey das te haq poš lo pa ná hat bá zâ

2

 caš má re zu man de ne gâ hat bá zâ

3

 vey tu de ye mel ial se pá hat bá zâ

4

 qor bá ne kâ bi ne si yâ hat bá zâ

5

 sor xo sa li do sab zo zar do a bí

6

 poš to go li yo qah ve l a ná bí

7

 yek ran ge sâ bel zin mi yân key yâ bí

8

 ey naq te has lí xey ro xâ hat bá zâ

9

 bá zâ ke šod báz bá doz do dam sâz


 yek e de qam mâz

10

kor ai ne šn du raz ba sã te bã re gã

het bã zã zã

باد خزانی ...

۳۲۱

تصنیف بیست و هفتم (بیست و نهم در دیوان عارف)، افشاری، چهار بند

بند اول

۱. باد خزانی زد ناگهانی کرد آن چه دانی^۲
۲. برهم زد ایام نشاط و روزگار کامرانی
۳. ظلمی^۳ خزان کرد با گلستان کرد دانی چه سان کرد
۴. آن سان که من کردم به دور زندگی با زندگانی
۵. چون من فراری بلبل به خواری با سوگواری
۶. گل از نظرها محو^۴ شد همچون خیالات جوانی
۷. کار گلزار زار^۵ شد زار
۸. شد پدیدار دیو دی یا خود بلای آسمانی^۶

بند دوم

۱. از لشکر دی شد عمر گل طی آمد دمام
۲. طیاره ابر سه^۱ از آسمان هرسو پیاپی
۳. خود کرد^۲ مستور چون فارسی^۳ نور جا کرد^۴ با زور
۴. دی چون زبان ترک^۵ اندر مغز آذربایجانی
۵. آرام جان باش شیرین بیان باش سعدی زبان باش
۶. در خاک فردوسی طوسی توسن ترک از چه رانی
۷. راه جان پوی فارسی گوی
۸. دست دل شو^۶ زود از این^۷ الفاظ زشت بی معانی

بند سوم

۱. کوه و در و بر از برف^۱ یکسر چون وضع کشور
۲. شد در فشار روح آزادی کش...

۳. دور گلستان چون دور ساسان رفت از زمستان
۴. شد جانشین دور ساسان همچو دور ترکمانی
۵. ای باد نوروز بشتاب (۵) امروز با فتح و فیروز
۶. رو مزده آر از فرّ فروردین (۵) بستان مزدگانی
۷. گو بهارا خود بیارا
۸. تا که ما را از کف ایام جان فرسا رهانی

بند چهارم

۱. ای ابر آزار^{۱۵} طرف چمن زار بگری چون من زار
۲. چون آتش زردشت (۵) پر کن لاله در اطراف گلزار
۳. ای یار (۵) اکنون زن خیمه بیرون همچون فریدون
۴. در پرچم گلبن بین نقش درفش کاویانی
۵. تا عید جمشید تا شیروخورشید باقی ست (۵) امید
۶. دارم به ایران جان و آذربایجانا خود تو جانی
۷. جای انکار اندرین کار
۸. نیست (۵) ای یار آنکه فرق خادم و خائن ندانی

۱. تاریخ دقیق ساختن این تصنیف در دیوان عارف ثبت شده اما به عنوان آخرین تصنیف در دیوان آمده است عارف در صفحه ۴۲۴ دیوان خود می‌نویسد:
 «این غزل [چه آذرها به جان از عشق آذربایجان دارم - من این آتش خریدارش به جانم تا که جان دارم] و تصنیف آنرا [باد خزان] در آذربایجان به یاد دلاوران آذربایجانی و فداییان راه آزادی و مشروطیت و سرداران باافتخار و باشاهات ملی ایران، ستارگان سردار ملی و باقرخان سالار ملی در حوت [اسفند] ۱۳۰۳ ه. ش. در کنسرتی که در تبریز داده شد خواندم.»
 مسلماً تاریخ ساختن تصنیف چندان با زمان کسرت فاصله ندارد.
۲. این تصنیف با عنوان «تصنیف بیست و نهم» در صفحه‌های ۴۲۷ و ۴۳۰ دیوان عارف بدون ذکر دستگاه آن چاپ شده است. در فهرست تصنیف‌های عارف در دیوان او دو تصنیف ثبت شده که از او نیست، عارف هم در زمان حیات خود آن‌ها را تدبیر کرده، زیرا بعداً و در چاپ‌های بعدی به دیوان اضافه شده است.
 اولین تصنیف، تصنیف «بهار دلکش» است که ساخته «درویش‌خان» و شعر آن از ملک‌الشعرا بهار است، و در دیوان عارف با عنوان تصنیف بیست و پنجم و در صفحه ۴۱۸ ثبت شده است؛ درباره این تصنیف در دیوان عارف آمده: «این تصنیف که یکی از بهترین تصنیف‌های عارف شادروان است در چاپ اول و دوم نیست و بعداً به وسیله آقای علیرضا بصیری به دست ما رسیده که عیناً چاپ و از لطف ایشان سپاسگزاری می‌شود.» تصنیف دیگر تصنیف «باد صبا بر گل گذر کن» است که ساخته حامد السلطنه مراد است و از عارف نیست، این تصنیف - این نیز از تصنیف‌های ارسالی آقای علیرضا بصیری ذکر شده است - با عنوان تصنیف بیست و هفتم در صفحه ۴۲۱ دیوان عارف چاپ شده است. بنابراین دو شماره از فهرست تصنیف‌های ثبت شده در دیوان عارف حذف می‌شود و آخرین تصنیف دیوان تصنیف «بیست و هفتم» خواهد بود.
۳. این تصنیف را خواننده قدیمی، جمال صفوی معروف به «ج. ص.» خوانده و روی صفحه ضبط شده است.
۴. جمال صفوی «کرد آن چه دانی» را دوبار خوانده است.
۵. جمال صفوی ردیف ۲ را دوبار تکرار کرده است.
۶. جمال صفوی «نشاط روزگار» خوانده است.
۷. در دیوان عارف «ظلم» آمده، می‌توان به صورت «ظلم (و)» تلفیق کرد، اما مسلماً اشتباه چاهی است، زیرا «ظلمی خزان کرد» یا معناست.
۸. جمال صفوی ردیف ۴ را دوبار خوانده است.
۹. جمال صفوی به جای ردیف ۷ و ۸ بند اول، ردیف ۳ و ۴ بند دوم را خوانده است.

باد خزانی ... (افشاری)

1



bā de xa zā ni zad nā ga hā ni



kar dān ca dā ni i

2



bar hām za day yā me ne ā lo ru ze gā re kā me rā ni

3



zol mi xa zān kard bā gol se tān kard



dā ru ca sān ka ard

4



ān sān ke man kar dam be dov re zen de gi bā zen de gā ni

5



con man ta rā ri bol bol be xā ri



bā su ga vā n

6



gol az na zar hā mah vo šod ham con xi yā tā te ja vā ni

7



kā re gol zā ār zā ro šod zār

8



šod pa di dār di ve dey yā xod ba lā ye à se mē ni

